

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

دی ماه ۱۳۹۱ ژانویه ۲۰۱۳

شماره ۷۸

toufan@toufan.org www.toufan.org

رژیم جمهوری اسلامی در چنبره‌ی اختلافات داخلی و فشارهای امپریالیسم ص. ۲

ریشه‌ی جنبش‌های کشورهای عرب زبان و نقش امپریالیسم
در به انحراف کشیدن آنها ص. ۳



گزارشی از کنفرانس ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در استانبول ص. ۵

قطعه‌نامه‌ی پایانی کنفرانس خاورمیانه
مبنی بر مطالبات عدالتخواهانه و آزادی طلبانه‌ی خلق‌ها و مداخلات امپریالیستی ص. ۷

به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق قدرت فاضلی عضو کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کارایران (توفان) ص. ۸



یادنامه‌ای از رفیق قدرت فاضلی از زبان یک هم‌مرز

فوری ترین نیاز جنبش کارگری، گسترش تشکل‌های مستقل کارگری است! ص. ۱۰

ظلم و ستم روانی

طبقه‌ی مرفه سفید پوست ص. ۱۲

برگرفته از کتاب فلسطین و اسرائیل - تجزیه و تحلیلی از نگاه چپ اثر استفان بکمان نویسنده‌ی چپ سوندی

ائتلاف "کارگران آمریکا علیه جنگ" در همبستگی با کارگران زندانی ایران ص.



امپریالیستهای غرب از رژیم بشار اسد چه می‌طلبند؟

کدام انقلاب سوریه؟ ص. ۱۸

چرا این همه دفاع از آزادی نسرين ستوده؟ ص. ۱۸

رژیم جمهوری اسلامی مسئول مستقیم مرگ کارگران معدن زغال سنگ طیس است ص. ۱۹

رژیم جمهوری اسلامی در چنبره‌ی اختلافات داخلی و فشارهای امپریالیسم

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حاکم بر ایران از همان ابتدای شکلگیری خود در چنبره‌ی اختلافات و تضادهای داخلی خود گرفتار بوده و این نیز از ماهیت طبقاتی طبقات ناهمگون و تناقض جمهوری با اسلامیت ناشی می‌شود. علیرغم اعدام صادق قطب زاده، برکناری بنی صدر که در نتیجه‌ی فرار از کشور نجات یافت، کنار گذاشتن آیت‌الله حسینعلی منتظری از قائم مقامی ولایت فقیه و حبس خانگی وی، تنگ کردن عرصه بر اصلاح طلبان و زندانی کردن بسیاری از یاران دیروزی و یا فرار شماری از آنها به خارج از کشور در سال‌های اخیر و در مجموع، به رغم تصفیه‌های داخلی گاهی اوقات خونین، هنوز هم بعد از ۳۴ سال سلطه بر کشور، موفق نشده است خود را یکدست نماید.

پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و شکست سخت اکبر هاشمی رفسنجانی، نامزد انتخاباتی اصلاح طلبان و یکی از متهمان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای و بسیاری از اتفاقات ناگوار در کشور در مقابل محمود احمدی نژاد، اختلافات داخلی رژیم وارد فاز جدیدی گردید و ادامه‌ی این اختلافات در دوره‌ی پیش و پس از برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران می‌توان گفت به مرحله‌ی حادی رسید. اتهامزنی‌های متقابل پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ همراه با زندانی کردن و محاکمه‌ی گروهی از اصلاح طلبان شرکت کننده در اعتراضات به نتیجه‌ی انتخابات، چهره‌ی هر چه علنی تر به خود گرفت. این روند از یک سال مانده به انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری ایران در قالب مخالفت قوای مقننه و قضائیه به ریاست برادران لاریجانی، با قوه‌ی مجریه‌ی کشور به ریاست محمود احمدی نژاد ابعاد وسیعی یافت. قبل از وارد شدن به جزئیات درگیری‌ها و مخالفت‌های سران سه قوه، لازم است به موضوعی ولی فقیه، چه در دوره‌ی آیت‌الله خمینی و چه در دوره‌ی نسبتاً طولانی ولایت فقیه‌ی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای که بر بالای قوانین کشور قرار دارد، اشاره‌ای هم بشود.

هر دو ولی فقیه کشور، هر گاه که اختلافات مقامات منتسب به جناح‌های مختلف هیئت حاکمه بالا گرفت، همانند شمشیر داموکلس با بهره‌گیری از قدرت و صلاحیت خود، هر کسی را به اندازه‌ی "تخت" خود کرد. این روش در جریان برکناری دولت لیبرال مهندس بازرگان و خلع بنی صدر از سوی خمینی و در موارد مشابه از سوی خامنه‌ای به کار بسته شد. شاید وقوف و آگاهی به همین عدم تجانس جناح بندی‌های درون هیئت حاکمه‌ی رژیم اسلامی و باور و یقین به مخالفت و تقابل دائمی آنها با یکدیگر، مهم ترین دلیل تثبیت اصل ولایت فقیه (اصل پنجم) در قانون اساسی کشور بوده باشد.

با شروع و اوجگیری دور جدید اختلافات درونی رژیم، در خرداد ماه سال ۱۳۸۸، آیت‌الله علی خامنه‌ای وارد گود شد و بدون تزلزل و مشخصاً از احمدی نژاد که مواضع او را به خود نزدیک می‌دید، به دفاع از وی برخاست. اما با تشدید این اختلافات از چند ماه پیش، بخصوص پس از دستگیری، علی اکبر جوانفکر، مشاور مطبوعاتی رئیس جمهور و مدیر عامل خبرگزاری ایرنا درست همزمان با سخنرانی احمد نژاد در ۶۷- امین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و سپس پاسخ رد رئیس قوه قضائیه به تقاضانامه‌ی رئیس جمهور برای بازدید زندان‌ها و جواب سرگشاده‌ی احمدی نژاد به آن، آیت‌الله علی خامنه‌ای بدون این که آن قاطعیت سه سال پیش را از خود نشان دهد، علنی کردن اختلافات را "خیانت" نامید.

به رغم این اخطار ولی فقیه، اگر چه برادران لاریجانی تبعیت خود را از فرمان ولی فقیه اعلام کردند، اما حملات متقابل رؤسای قوای مقننه و قضائیه با رئیس قوه‌ی مجریه، هم چنان ادامه یافت و لاریجانی‌ها هم چنان احمدی نژاد را به بی کفایتی و ناتوانی در اداره‌ی امور اجرائی کشور متهم ساختند و رئیس جمهور، بدون نام بردن از کسی یا سازمانی، با ایما و اشاره و مبهم گویی فراوان، همواره موانع بی نام و نشانی را مورد حمله قرار می‌دهد که "دولت خدمتگزار مردم" را در انجام وظایفش ناکام می‌گذارند. وی در گام بعدی، پا را فراتر گذاشت و رئیس جمهور مملکت را "منتخب مردم، نماد حاکمیت مردم و بالاترین تجلی مردم سالاری" و حتی بالاتر از ولی فقیه غیرمنتخب و نمایندگان قوه‌ی مقننه را منتخب تعداد معدودی از مردم دانست. بدین ترتیب روشن می‌شود که اخطار ولی فقیه رژیم بر روی هیچیک از سران سه قوه اثرگذار نبود و روند مقابله‌ی آنها همچنان ادامه دارد.

در روزها و هفته‌های اخیر، رئیس جمهور احمدی نژاد چند بار باز هم در قالب اشارات مبهم، این موضوع را مورد تأکید قرار داد که "۳۰۰ نفر ۶۰ درصد پول‌های کشور را در اختیار دارند و پی نمی‌دهند... و برخی سازمان‌ها از آنها حمایت می‌کنند...". قبل از این نیز، زمانی که گروهی از نمایندگان مجلس با تنظیم نامه‌ای، خواستار سؤال از احمدی نژاد شدند، وی باز هم با اشاره‌ی مبهم به سنگ اندازی "عده‌ی قلیلی" در راه انجام وظیفه‌ی دولت، اظهار داشت که وی سخنانی برای گفتن دارد که فقط برخی از آنها را امروز و برخی دیگر را پس از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری می‌تواند بگوید و برخی دیگر را حتی هیچوقت نمی‌تواند بر زبان آورد و باید با خودش به گور ببرد.

مسئله‌ی در خور توجه این است که همه‌ی متهم سازی‌های متقابل مقامات و جناح‌های مختلف درون هیئت حاکمه‌ی ایران در شرایطی روی می‌دهد که اکنون، از یک سو، کمتر از ۵ ماه به برگزاری انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری ایران باقی مانده، هر یک از طرفین دعوا سعی خود را متوجه‌ی آن کرده‌اند تا مشکلات و معضلات اجتماعی - اقتصادی، بی حقوقی عمومی، بگیر و به بندها و سرکوبی مخالفان را به گردن طرف مقابل انداخته، افکار عمومی را به سود خود مهندسی نمایند و از سوی دیگر، مردم کشور ما زیر فشارهای سیاسی، روانی و اقتصادی گسترده‌ی امپریالیسم جهانی، بیشترین آسیب‌ها را تحمل می‌کنند.

آنچه که روشن است این است که امروزه پس از ۳۴ سال سلطه‌ی رژیم اسلامی بر کشور، مقامات و مسئولان مملکت به مصداق "هر که به فکر خویش، کوسه به فکر ریشه"، بدون این که بخواهند کمترین توجهی به مطالبات و حقوق حقه‌ی ۷۵ میلیون نفر ایرانی بنمایند، تمام سعی و کوشش خود را برای تأمین منافع جناحی خویش معطوف نموده و قصد آن دارند با قبضه‌ی کامل قدرت

سیاسی در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، به تنهایی و بدون مشارکت رقیب، ثروت‌های ملی میهن ما را تاراج نمایند.

حمله «ارزی» امپریالیسم طی ماه‌های اخیر توأم با اعمال تحریم‌های کمرشکن که حتی صادرات نفتی کشور را تا ۵۰ درصد تقلیل داده و تصویب چهار قطعنامه‌ی ضد ایرانی در سازمان ملل متحد، به اضافه‌ی بی‌تدبیری مقامات و مسئولان در اداره‌ی امور کشور، نفس مردم ما را بریده، تشدید فقر و بیکاری، گرانی و افزایش رو به تزاید قیمت‌های خواربار و دیگر نیازمندی‌های عمومی باعث رشد و گسترش مخالفت‌ها و نارضایتی شده است که اگر نیروهای انقلابی میهن پرست موفق به تأثیرگذاری در روند حوادث نشوند، به زیر سلطه رفتن امپریالیسم گریزناپذیر خواهد بود.

در چنین شرایط متلاطم و بغرنج داخلی و جهانی، حزب ما بر این نظر است که برای دفع خطری که هم از خارج و هم از داخل، میهن ما را تهدید می‌کند وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای انقلابی و مترقی است با هوشیاری تمام و در همکاری‌های مشترک ضمن افشای توطئه‌ی امپریالیست‌ها و محکوم کردن تحریم اقتصادی و هر نوع تهدید نظامی به ایران، اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و از حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان و عموم مردم تحت ستم ایران قاطعانه حمایت نمایند و از هیچ کوششی برای تحقق حقوق حقه‌ی مردم و مبارزه علیه‌ی اجانب دریغ نوزند.

راه رستگاری نهائی کارگران و زحمتکشان ایران، راه سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم تحت رهبری حزب واحد طبقه‌ی کارگر، حزب مارکسیستی لنینیستی ایران است. وظیفه‌ی مبرم کمونیست‌ها در شرایط کنونی، متحد شدن در حزب واحد طبقه‌ی کارگر و تقویت آن و از این طریق پایان دادن به پراکندگی و تشدید فکری و تشکیلاتی در جامعه است. این راهیست پراز سنگ و لاج و دشمنانان رنگارنگ پرتلاریا، اما راهی جز این راه، برای پیروزی نهائی متصور نیست.

* * * * *

ریشه‌ی جنبش‌های کشورهای عرب زبان و نقش امپریالیسم در به انحراف کشیدن آنها

بحران اقتصادی سرمایه‌داری در عرصه‌ی جهانی و عرصه‌ی داخلی، شکاف طبقاتی عظیم، بیکاری گسترده، تورم و گرانی، دیکتاتوری و سرکوب و خفقان، نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، ریشه‌ی اصلی و مشترک تمامی جنبش‌های دو ساله‌ی اخیر کشورهای عرب زبان شمال افریقا و خاورمیانه است. از ویژگی مشترک دیگر این جنبش‌ها، که در واقع نقطه‌ی ضعف آنهاست، عدم سازمانیافتگی و نداشتن رهبری انقلابی، و خود جوشی آنهاست؛ و این همان نقطه‌ی ضعیفی است که ارتجاع جهانی و داخلی همواره از آن در جهت انحراف جنبش‌های مردمی و انقلابی در جهت منافع و اهداف خود سود جست و در آینده سود خواهد جست.

بعد از جنبش‌های ضد استعماری و کسب استقلال در این کشورها که محصول شرایط مشخص اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی آن دوران بود. جنبش‌های اجتماعی فعلی در این منطقه در جهت تکمیل همان آرمان‌ها و دارای مضمونی ضد نئوکلیالیستی، ضد نئولیبرالیستی، دموکراتیک و عدالت خواهانه است.

و اما جدا از این ویژگی‌های مشترک، هر کدام از این کشورها با توجه به ساختار اقتصادی (سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری و بقایای فئودالیسم و ایلخانی و عشیره‌ای، قومی و قبیله‌ای، سیاسی) وابستگی سیاسی یا استقلال سیاسی حاکمیت و در صد شهر نشینی و حاشیه نشینی و روستائی، موقعیت طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان شهر و روستا، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان، میزان تحصیلات، وضعیت نثریات و دستگاه‌های ارتباط جمعی و (تاریخی و فرهنگی)، سنن مبارزاتی، احزاب سیاسی، وضعیت نیروهای ملی و مترقی و مردمی و حزب طبقه‌ی کارگر و مذهبی (مالکی، حنفی، صوفی، شیعه، وهابی، سلفی، مسیحی، یهودی) خاص خود ویژگی‌های متفاوتی نیز دارند که باید به صورت مجزا مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

در رابطه با این جنبش‌ها برخوردهائی از مواضع گوناگون طبقاتی و سیاسی - ایدئولوژیک می‌شود که ما سعی می‌کنیم به صورت فشرده صرفاً به نقد برخی از مواضع مدعیان چپ ایران پردازیم.

۱ - دیدگاهی معتقد است، چون ساختار اقتصادی همه‌ی این کشورها در وجه غالب سرمایه‌داری وابسته است، تمامی حاکمیت‌های این منطقه از نظر سیاسی وابسته و همگی سگ زنجیری امپریالیسم جهانی هستند و هیچ گونه تفاوتی بین رژیم‌هایی مثل بن علی در تونس، مبارک در مصر و قذافی در لیبی و بشار اسد در سوریه وجود ندارد و در پاسخ این سؤال که چرا امپریالیست‌ها از برخی سگ‌های زنجیریشان مثل بحرین و یمن و اردن و عربستان و کویت در مقابل جنبش مردمی حمایت می‌کنند و این جنبش‌ها را با کمک سگ‌های زنجیری دیگرشان در منطقه سرکوب می‌کنند؟

پاسخ می‌دهند: چون این رژیم‌ها هنوز تاریخ مصرفشان تمام نشده است؛ ولی رژیم‌هایی نظیر عراق زمان صدام و لیبی زمان قذافی و سوریه‌ی بشار اسد و ایران هر چند سگ زنجیری امپریالیست‌ها هستند و حافظ منافع آنها ولی چون تاریخ مصرفشان تمام شده باید سرنگون شوند. و در مورد این سؤال که این تاریخ مصرف تا چه زمانی است؟ می‌گویند: تا زمانی که بالاترین نرخ سود سرمایه را برای امپریالیست‌ها کسب کند. حاملان این تفکر و تحلیل حتی در مورد رژیم شاه به عنوان رژیمی وابسته از نظر سیاسی و نوکر و سگ زنجیری امپریالیست‌ها هم می‌گویند چون تاریخ مصرفش تمام شده بود در نشست سران کشورهای صنعتی در گوادلوپ

تصمیم گرفته شد که به جای آن، نوکر و سگ زنجیری دیگری به نام خمینی روی کار آورند. حال این که چگونه است که این نوکر جدید گوش به فرمان و سگ زنجیری امپریالیست‌ها روابط سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک را با ارباب و اسرائیل قطع می‌کند و سفارت ارباب را در لبنان منفجر و دار و دسته‌های مخالف آمریکا و اسرائیل را در لبنان و فلسطین تقویت می‌کند و چگونه این ارباب علی‌هی نوکر جدید و سگ زنجیریش اقدام به طراحی کودتای نوژه می‌کند و مشوق تهاجم و تجاوز عراق به ایران می‌شود و در حال حاضر ایران را تحریم اقتصادی کرده و هر روز تهدید به تجاوز نظامی می‌کند و بزرگترین ناوهای جنگی خود را به منطقه گسیل کرده و ده‌ها پایگاه نظامی در اطراف ایران ایجاد کرده؟ پاسخ می‌دهند که همه‌ی اینها جنگ زرگری است.

ریشه‌ی این تفکر و تحلیل در دو نگرش فلسفی انحرافی است.

الف - گذاشتن شابلون فکری خود (ذهنیت) به جای دیدن و اقیقت خارجی (عینیت) - تحلیل ایدالیستی و غیر ماتریالیستی
ب - برداشت مکانیکی از رابطه‌ی زیر بنا و روبنا (برداشت اکنومیستی از رابطه‌ی زیر بنای اقتصادی و روبنای سیاسی و عدم توجه به استقلال نسبی روبنا). (توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران در مقاله‌ی اقتصاد بدون سیاست کور است در شماره ۱۵۳ به طور مفصل به تشریح این موضوع پرداخته است)

۲ - دیدگاهی معتقد است که این جنبش‌ها به دلیل این که انقلاب سوسیالیستی را هدف قرار ندادند و اکثر نیروهای شرکت کننده در این جنبش‌ها تفکری مذهبی دارند، مبارزه‌ی آنان با حکومت‌های مستبد و سرمایه‌داری داخلی و ارتجاع جهانی نبردی بین دو نیروی ارتجاعی است. بنابراین نیروهای طرفدار سوسیالیسم و طبقه‌ی کارگر باید بی طرف و نظاره گر باشند. این دیدگاه که حاملانش در جنبش چپ ایران به نیروهای طرفدار جبهه‌ی سوم شهرت دارند، طبقه‌ی کارگر و نیروهای طرفدار سوسیالیسم را به پاسیویسم دعوت می‌کنند که در عمل به نفع امپریالیست‌هاست.

۳ - دیدگاهی معتقد است که تمام این جنبش‌ها از ابتدا تا انتها و در همه‌ی این کشورها جنبش‌هایی انقلابی هستند و به ایفای نقش امپریالیست‌ها در به انحراف کشاندن آنها و حتی مداخله در تعیین سرنوشت این ملل و آلترناتیو سازی ارتجاعی توسط آنها و حتی تجاوز آشکار نظامی امپریالیستی به این کشورها (نظیر آنچه در لیبی اتفاق افتاد) و یا صدور نیروهای ضد انقلابی و مزدور و جنایتکار (نظیر آنچه در سوریه در جریان است) به این کشورها و حتی تغییر ماهیت تضادها و جایگزینی "تضادمردم با حاکمیت استبدادی" با "تضاد مردم و متجاوزین خارجی" توجه نمی‌کند. ریشه‌ی چنین نگرشی برخورد مکانیکی و غیر دیالکتیکی با پدیده‌ها و ندیدن و دنبال نکردن حرکت و تغییر و تحول و جایگزینی ذهنیت خود به جای عینیت خارجی و تحلیلی غیر ماتریالیستی و غیر دیالکتیکی از وضعیت و رسیدن به نتایج کاملاً اشتباه است. حاملین این دیدگاه، سرنوشتی رژیم قذافی را توسط نیروهای ناتو، انقلاب ارزیابی کردند، بدون این که توجه داشته باشند که پیروز چنین "انقلابی"، امپریالیست‌ها و نیروهای متجاوز ناتو بودند و نه مردم لیبی. تغییر رژیم لیبی با حاکمیتی دست نشانده و کنترل منابع انرژی آن کشور و غارت ثروت‌های ملی و ذخائر مالی لیبی پیروزی درخشان امپریالیست‌ها در تحقق مرحله‌ی طرح استراتژیک خاورمیانه‌ی بزرگ بود. بعد از مداخله‌ی نیروهای متجاوز امپریالیستی در لیبی ماهیت تضاد تغییر کرده و تضاد اصلی در لیبی تضاد مردم لیبی در یک سو و متجاوزین امپریالیستی و ارتجاع منطقه و مزدوران آنها در سوی دیگر بود. در چنین شرایطی کلیه‌ی نیروهای که از کشور خود در مقابل تجاوز دفاع می‌کنند، موضعی ملی دارند و باید توسط همه‌ی جنبش‌های انقلابی و مترقی حمایت شوند. ولی متأسفانه حاملین این دیدگاه به علت اشتباه معرفتی در عمل به چرخ پنجم ماشین تبلیغاتی امپریالیستی علیه‌ی مردم لیبی تبدیل شدند؛ و در رابطه با سوریه نیز با یکی به میخ و یکی به نعل زدن و محکوم کردن هر دو طرف تضاد باز هم همان اشتباه گذشته را تکرار می‌کنند.

۴ - دیدگاهی معتقد است که تمام این جنبش‌ها برنامه ریزی شده از قبل توسط امپریالیست‌ها و به قصد ایجاد انقلابات مخملی در این کشورها در جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه‌شان از جمله تحقق برنامه‌ی استراتژیک خاورمیانه جدید است. این دیدگاه که تشابهاتی با دیدگاه اول دارد و به جای تحلیلی علمی و مارکسیستی لنینیستی و در شرایط مشخص همه چیز را یک کاسه و بر اساس توطئه می‌بیند و در عمل به نفع هر گونه جنبش خود جوش توده‌ای ناشی از زمینه‌های عینی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فعال مایه‌ها بودن امپریالیست‌ها می‌رسد.

ریشه‌های چنین نگرشی در درک اشتباهی فلسفی است. این دیدگاه عامل اصلی و تعیین کننده‌ی تحولات را نه تضادهای داخلی یک پدیده بلکه عامل خارجی می‌بیند.

حاملین این دیدگاه، تحولات اتحاد شوروی سابق و تجزیه‌ی آن، تحولات کشورهای اروپای شرقی، تجزیه‌ی یوگسلاوی، جنبش اعتراضی مردم ایران در سال ۸۸ و جنبش مردمی دو ساله‌ی اخیر در کشورهای عرب زبان شمال آفریقا و خاورمیانه را نتیجه و محصول توطئه‌های خارجی (دست‌های امپریالیسم و صهیونیسم جهانی) ارزیابی می‌کند.

در این که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ارتجاع داخلی در همه‌ی این تحولات با پشتکار و استفاده از همه‌ی امکانات نقش منفی و بر اساس ماهیت وجودی خود و اهدافشان را ایفاء کرده‌اند ذره‌ای شک و تردید نیست؛ اما مسئله اینجاست که آیا تضادهای داخلی درون یک پدیده برای یک تحول تعیین کننده است یا عامل خارجی که صرفاً می‌تواند نقش کاتالیزاتور (بازدارنده یا پیشبرنده) را داشته باشد؟

اگر امپریالیست‌ها در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی توانستند بعد از چند دهه تلاش مستمر و استفاده از همه‌ی امکانات به تجزیه‌ی آن موفق شوند بر بستر چهل سال انحراف و خیانت به مارکسیسم لنینیسم و فروپاشی تدریجی و گام به گام دست آوردهای سی ساله‌ی سوسیالیسم تحت رهبری حزب پرولتاریا توسط رویزونیست‌های خروشچی بود، دستگاه عریض و طویل و فاسد دولتی در این کشورها یکشنبه به وجود نیامده بود و وطن فروشان و دلقک‌هایی مثل گورباچف و یلتسین یکشنبه خواب نما نشده بودند که "سرمایه‌داری پایان تاریخ است." سوسیالیسم آن موقع نابود نشد که آخرین کارخانه یا بیمارستان یا مهد کودک خصوصی شد بلکه آن موقع که حاملان تفکر سرمایه‌داری با کسب قدرت در حزب و دولت و بیروس رویزونیسم را به پیکره‌ی حزب و جامعه‌ی شوروی تزریق کردند اولین

گام را در جهت نابودی سوسیالیسم برداشتند. امپریالیست‌ها و همه‌ی دشمنان خارجی سوسیالیسم بر بستر چنین وضعیتی سموم دیگری را به بدن این بیمار تزریق کرده تا آن را به نابودی کامل بکشانند. ماهی از سر شروع به گندیدن کرد و تمام جامعه را به فساد و تباهی کشانید.

این که امپریالیست‌ها در رابطه با انقلاب ایران سعی کردند از ارتجاعی‌ترین آلترناتیو پشتیبانی و حمایت کنند یا بعد از پیروزی مردم در سرنگونی بن علی در تونس که از حمایت ارتجاع جهانی تا آخرین لحظه برخوردار بود و با رشد جنبش خود جوش مردم علیه رژیم خودکامه و وابسته‌ی مبارک در مصر و گسترش مبارزات مردمی در بحرین و یمن؛ امپریالیست‌ها سعی کردند بر امواج ناراضی‌مندی مردم سوار شده و از ارتجاعی‌ترین آلترناتیو حمایت کنند و یا از فرصت استفاده کرده و رژیم‌های دیکتاتوری که از نظر سیاسی مستقل و در دسرس ساز بودند (نظیر لیبی و سوریه) را به اشکال مختلف سرنگون کنند امری کاملاً طبیعی و در ماهیت امپریالیسم و ارتجاع منطقه‌ای و جهانی است. نقشی که امپریالیست‌ها در این روابط ایفا می‌کنند و در آینده ایفا خواهند کرد نفی‌کننده‌ی وجود تضادها و عوامل عینی و تعیین‌کننده‌ی داخلی این جوامع نیست.

شاید شوخی به نظر بیاید ولی جدی از این رفقا سؤال می‌کنیم چرا امپریالیست‌ها در کوبا و ونزوئلا نمی‌توانند انقلاب مخملی مثل گرجستان و اوکراین راه بیاندازند؟ یا اگر راه بیاندازند موفق نخواهند شد. چرا احزابی نظیر اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها و القاعده در جمهوری آذربایجان به وجود نمی‌آورند؟ پاسخ مشخص است، چون شرایط مناسب و عینی برای این اقدامات در این کشورها وجود ندارد.

در تونس و مصر بر بستر بحران اقتصادی سرمایه‌داری در عرصه‌ی جهانی و داخلی و لطمه خوردن به درآمدهای توریستی و کاهش صادرات، گسترش بیکاری، گرانی و فقر و شکاف عظیم طبقاتی و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و وجود حاکمیت‌های فاسد و مستبد و سرکوبگر و وابسته، جنبش خود جوش توده‌ها به مثابه‌ی آتش انباشته شده‌ی زیر خاکستر در اثر حادثه‌ای واقعی شکل گرفت و میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان و اقشار میانی را به میدان نبرد کشید. خواست مردم، استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی است. امپریالیست‌ها تا آخرین لحظه از حاکمیت‌های وابسته‌ی تونس و مصر حمایت کردند و در نهایت سعی کردند از ارتجاعی‌ترین آلترناتیو موجود حمایت کنند. این که نیروهای مترقی نتوانستند قدرت سیاسی را کسب کنند که بستگی به توازن قوای طبقاتی در عرصه‌ی داخلی دارد، نباید به مفهوم نفی انقلاب مردم و کسب پیروزی‌شان در سرنگون کردن رژیم خودکامه و فاسد و وابسته تلقی شود. مبارزه‌ی طبقاتی ادامه دارد. در هفته‌های اخیر شاهد اوجگیری مجدد مبارزات طبقات و اقشار زحمتکش و نیروهای مترقی علیه‌ی دارودسته‌ی اخوان‌المسلمین که از حمایت ارتش و آمریکا و صندوق بین‌المللی پول و عربستان و قطر برخوردار است بودیم. این مبارزه مبارزه‌ی واقعی و طبقاتی است؛ هر چند که ارتجاع جهانی باز هم تلاش خواهد کرد در صورت اجبار از مناسب‌ترین آلترناتیو موجود در جهت منافعش حمایت کند.

بنابراین شیوه‌ی صحیح و علمی تحلیل به ما می‌آموزد برای شناخت صحیح هر پدیده از شناخت عینی پدیده شروع کنیم زمینه‌های عینی و مادی هر تحولی (اقتصادی و سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی) را بشناسیم. رابطه‌ی زیربنا و روبنا و استقلال نسبی روبنا را با درکی دیالکتیکی مورد ارزیابی قرار دهیم. پدیده‌ها را آن طور که واقعاً هست در حرکت ببینیم و تضاد اصلی را در هر لحظه تشخیص دهیم و به مسئله‌ی تعیین‌کننده بودن تضادهای داخلی هر پدیده در امر تحول توجه داشته باشیم.

کنفرانس ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در استانبول

در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ماه اکتبر ۲۰۱۲ در شهر استانبول در ترکیه، کنگره‌ی دموکراتیک خلق‌ها به ابتکار رفقای ترکیه و به دعوت آنها برگزار شد. هیئت نمایندگی حزب کار ایران (توفان) نیز در این نشست شرکت داشت و نقطه نظریات حزب کار ایران (توفان) را به صورت موجز در مورد اوضاع جهانی، منطقه و ایران در این کنگره بیان نموده و متن تکثیر شده‌ی آن را در اختیار هیئت‌های نمایندگی قرار داد.

این کنگره متشکل از ۲۱ سازمان، احزاب دموکراتیک، احزاب چپ، نویسندگان، هنرمندان، اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های دموکراتیک، مدافعان حقوق بشری بود. این جمعیت برای آزادی‌های دموکراتیک خلق‌های گوناگون ترکیه از قبیل کردها، عرب‌ها، ارمنی‌ها، لازها، گرجی‌ها و... مبارزه می‌کند و قصد دارد مبارزه‌اش را تا سطح کشورهای خاورمیانه در جهت آزادی خلق‌های منطقه بسط داده و اتحادی از تمامی خلق‌های خاورمیانه به وجود آورد. این دسته بندی دارای جهتگیری سیاسی مترقی در مقابل امپریالیسم جهانی به ویژه سیاست‌های امپریالیستی و تجاوزات و تحریم‌های آنها را در منطقه بوده و این تشبثات امپریالیستی صهیونیستی در منطقه را شدیداً محکوم می‌کند.

این دسته بندی با اعتقاد به آزادی‌های سیاسی و برابری حقوق خلق‌ها، در جهت برقراری عدالت اجتماعی، صفوف خود را متحدتر می‌سازد.

کنگروه‌ی دموکراتیک خلق‌ها از کشورهای خاورمیانه که شامل احزاب و سازمان‌های زیر می‌شوند، دعوت به عمل آورده بود تا در این نشست شرکت کنند:

اردن: یک شخصیت سیاسی
الجزایر: حزب کارگر الجزایر

ایران: حزب کار ایران (توفان)
 بحرین: سازمان دموکراتیک کار
 ترکیه: حزب کار ترکیه
 تونس: حزب کار تونس
 سوریه: جبهه‌ی آزاد خلق
 عراق: شخصیت چپ مستقل
 عراق: نماینده‌ای از کردهای عراق
 عربستان سعودی: مدیر مرکز تحقیقات عربی
 فلسطین: جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین
 لبنان: حزب کمونیست لبنان
 مراکش: حزب راه دموکراسی
 مصر: حزب کمونیست مصر
 یمن: حزب سوسیالیست یمن

در ضمن تعدادی از دانشگاهیان ترکیه، نویسندگان و نمایندگان مستقل از مجلس ترکیه در این کنفرانس شرکت داشتند. در این نشست مباحث بر سر مسائل خاورمیانه، به ویژه مبارزات خلق‌های عرب و مداخلات امپریالیستی در سوریه و نقش ترکیه در منطقه دور می زد. سخنرانان هم نظر بودند که مبارزات خلق‌ها برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی در خاور میانه و آفریقای شمالی نظیر مصر و تونس و... پس از سال‌ها اختناق و ضعف نیروهای مترقی، برای مقابله با نیروهای مترقی، توسط امپریالیست‌ها به گمراه کشانده شده و همچون انقلاب ۵۷ ایران با سازش با نیروهای ارتجاعی و عقبگرد در نیمه‌ی راه به شکست انجامیده است. گرچه مبارزه هنوز ادامه دارد ولی نیروهای ارتجاعی بر مسند قدرت دست یافته‌اند و در پی سرکوب نیروهای انقلابی هستند. امپریالیسم در جهت برقراری سیاست‌های نئولیبرالی خود، هر جا به نفعش باشد، نیروی‌های اسلامی را پروبال داده و به عنوان اهرم سرکوب خلق‌ها و مانعی در برابر خواسته‌های به حق خلق‌ها برای نیل به آزادی سازماندهی می‌کند. کنفرانس، تجاوزات امپریالیستی به لیبی و سوریه و تمهیدات و تحریم‌های نظامی بر ایران را محکوم کرده و حق تعیین سرنوشت این کشورها را در مقابل رژیم‌های فاشیستی و مستبد حاکم، وظیفه‌ی خود مردم و خلق‌های تحت ستم این کشورها می‌داند و نه نیروهای تجاوزگر خارجی. کنفرانس از مبارزات به حق خلق کرد در ترکیه برای نیل به آزادی‌های دموکراتیک و حق آذانه‌ی استفاده از زبان مادری و فرهنگ ملی به صورت رسمی حمایت کرده و سیاست‌های دولت ترکیه با حمایت نیروی ناتو، علیه‌ی خلق‌های گوناگون ترکیه را محکوم می‌کند و از خواست خودگردانی خلق کرد در ترکیه به دفاع بر می‌خیزد. نمایندگان کشورها به اتفاق ضمن ابراز خشنودی از برقراری این کنفرانس خواستار تداوم آن شدند. آنها بر این بودند که تداوم این چنین کنفرانس‌هایی ضمن آشنائی بیشتر با مسائل و نظریات نمایندگان این کشورها، در جهت همبستگی خلق‌های منطقه گام‌های مثبت را برخواهد داشت.

در پایان کنفرانس شرکت کنندگان دست در دست هم با خواندن سرود انترناسیونال به این نشست دو روزه پایان دادند. در طی کنفرانس هیئت نمایندگی ما با سایر احزاب و نمایندگانشان تماس برقرار کرد و به تبادل تجربه دست زد. در یکی از این تماس‌ها با نماینده‌ی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، رابطه‌ی فعالان جبهه‌ی خلق با سازمان حماس در نوار غزه مطرح شد. رفقای جبهه‌ی خلق به صراحت به ما ابراز داشتند که آنها با نظریات حماس طبیعتاً مبارزه می‌کنند و آنها را افشاء می‌نمایند، ولی در مقابل اشغال صهیونیست‌ها و تجاوزگری آنها برای پاکسازی قومی، با همه‌ی نیروهای مخالف تجاوز و اشغالگری در جبهه‌ی واحدی مبارزه می‌کنند. آنها به مبارزه‌ی مسلحانه در دو جبهه دست نزده و متوسل به جنگ داخلی برای سرکوب هر دو طرف نمی‌شوند. این شکل مبارزه در شرایط کنونی از نظر آنها مردود است.

قطعه‌نامه‌ی پایانی کنفرانس خاورمیانه مبنی بر مطالبات عدالتخواهانه و آزادی طلبانه‌ی خلق‌ها و مداخلات امپریالیستی

کنفرانس دموکراتیک خلق‌ها که در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اکتبر سال ۲۰۱۲ با شرکت نمایندگان ملیت‌ها و احزاب مختلف از کشورهای مصر، تونس، مراکش، لبنان، فلسطین، اردن، ایران، عراق، سوریه، ترکیه و آلمان در شهر استانبول تشکیل شده بود با موفقیت به کار خود پایان داد.

این کنگره که در رابطه با مبارزه‌ی خلق‌های به پا خاسته‌ی عرب و مداخلات امپریالیستی به سوریه و در حالی که برخوردها در این کشور هم چنان ادامه دارد و در زمانی که در همه‌ی کشورهای منطقه و به ویژه در ترکیه، مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی کرد بر دیگر مبارزات آزادیخواهانه تأثیر گذاشته و به پیش می‌رود، کنفرانس ما به دنبال بحث‌های زنده:

- ۱ - بار دیگر محتویات قیام‌های اعراب را که بر اساس آرزوهای خلق‌ها مبنی بر نان، تساوی، عدالت و آزادی است تأیید می‌نماید
- ۲ - کنفرانس ما، هم رأی است که این مبارزات خلق‌ها در خاورمیانه و آفریقا، رژیم‌های اوتوکراتیک را که وسیله‌ی تحمیل سیاست‌های نئولیبرال امپریالیست‌ها و همیاران آنان که به وسیله‌ی طبقات حاکم محلی به وجود آورده شده‌اند و باعث تعمیق، بیکاری، تهیدستی و بینوائی شده و شرایط کار و زندگی خلق‌ها را به شدیدترین وجهی به وخامت سوق داده‌اند را هدف قرار داده است
- ۳ - کنفرانس بر این نظر است که به دنبال سقوط رژیم‌های دیکتاتوری اتوکراتیک بن علی و مبارک در تونس و مصر که کشورشان را به موازات منافع امپریالیست‌های غربی اداره می‌کردند، امپریالیست‌ها به خاطر ادامه‌ی هژمونی خویش تاکتیک و سیاست‌های جدیدی را پیش گرفته‌اند. با این همه کنفرانس پشتیبانی خود را از تداوم انقلاب و به وجود آوردن یک جامعه‌ی آزاد و عادل اعلام می‌دارد
- ۴ - کشورهای بزرگ غربی نه تنها در این دو کشور، بلکه در تمام منطقه با کسب همدستان جدید در صدد توسعه‌ی تکیه گاه‌های خود برآمدند، در میان این تکیه گاه‌های جدید، آن دسته از جنبش‌های اسلامگرا که سیاست‌های نئولیبرال را پذیرفته‌اند از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.
- ۵ - کشورهای بزرگ غربی که قیام‌های خلق‌های عرب را غنیمت شمردند با گفتن‌ها، "مبارزه علیه‌ی ستمگران"، "آزادی" مداخله‌ی علنی نظامی علیه‌ی لیبی را عملی نمودند، اینک در سوریه به دنبال آزمایش آلترناتیوهای متفاوتی هستند.
- ۶ - رژیم اسد در سوریه به خاطر این که متفق استراتژیک ایران می‌باشد به قدر کافی قدرتمند می‌باشد و به خاطر این که از سوی روسیه و چین پشتیبانی می‌شود. امپریالیست‌های غربی که قادر به مداخله‌ی عملی نظامی علنی نیستند، ترکیه را به عنوان قدرت ضربتی در مرکز نقشه‌ی مداخله گرانه‌ی خود قرار دادند. در این رابطه، کلیه‌ی پایگاه‌های نظامی پیمان ناتو که تهدید مشترک علیه‌ی خلق‌هاست، به ویژه آن عده که در ترکیه قرار دارند باید برچیده شوند.
- ۷ - حکومت حزب عدالت و توسعه که سیاست "اسد دشمن" امروز را جایگزین "برادر اسد" دیروز کرده و نه تنها از دارو دسته‌های مسلح در سوریه به طور علنی پشتیبانی می‌نماید، هم چنین از نظر سیاسی نیز شورای ملی سوریه و از نظر نظامی ارتش آزاد سوریه را سازمان می‌دهد و با استفاده از کلیه‌ی کار راه‌ها و شیوه‌ها آنها را مسلح نموده، قرارگاه، پایگاه در اختیارشان قرار می‌دهد، به آنها آموزش می‌دهد، پشتیبانی لوژیستیک و هماهنگی‌ها، راهبری تأمین می‌نماید.
- ۸ - کنفرانس ما، کلیه‌ی تحرکات مقدماتی جهت مداخلات نظامی کشورهای بزرگ غربی و در رأس آنها آمریکا علیه‌ی سوریه و به دنبال آن مداخله علیه‌ی ایران را شدیداً محکوم می‌کند. پشتیبانی خود را از کلیه‌ی مبارزات به خاطر صلح عادلانه و پایدار اعلام می‌کند.
- ۹ - هم چنین کنفرانس ما، خلق‌های منطقه را در مقابل سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه را که دست در دست دولت‌های بزرگ امپریالیستی غرب و در رأس آنها آمریکا عمل نموده و متکی به نفاق مذهبی است، به هشباری دعوت می‌کند. کنفرانس گفتن "یا اسد، یا مداخلات نظامی" که راه حل را به بن بست می‌کشاند را مردود شمرده و متفاوت از اینها و علیه‌ی آنها اعلام می‌دارد که یک اپوزیسیون خلقی، دموکراتیک و لائیک در جهت منافع خلق‌هاست و از آن پشتیبانی می‌نماید. کنفرانس تأکید می‌کند که چنین مخالفتی به سود منافع اساسی خلق‌های سوریه و کلیه‌ی خلق‌های منطقه، می‌باشد. کنفرانس ما، از مطالبات و مبارزاتی که در جهت سوریه‌ای آزاد، مستقل که در آن خلق‌ها حق تعیین سرنوشت خود را به دست آورده‌اند پشتیبانی می‌نماید.
- ۱۰ - کنفرانس ما از فعالیت‌های توده‌ای خلق‌ها در جهت کسب حق تعیین سرنوشت خویش پشتیبانی می‌کند، نه از آن عده فعالیت‌هایی که از بیرون تغذیه کرده، سازمان می‌یابند و جدا از خلق‌ها و علیرغم خلق‌ها در جهت در هم کوبیدن اپوزیسیون واقعی خلق‌ها عمل می‌کنند. در این رابطه کنفرانس ما، همبستگی خویش از مبارزات خلق کرد در کردستان غربی که در جهت تعیین سرنوشت خود و خودمختاری، مبارزه اعلام می‌دارد و از مبارزات خلق فلسطین که صهیونیسم اسرائیل را هدف خویش قرار داده، اعلام می‌دارد. کنفرانس می‌پذیرد که ترک بدون قید و شرط سرزمین‌های اشغالی فلسطین از سوی اسرائیل و کسب عضویت سازمان ملل به عنوان دولتی مستقل و هژمن، به سود کلیه‌ی خلق‌های منطقه می‌باشد.
- ۱۱ - کنفرانس با حرکت از این واقعیت که کلیه‌ی فشار و شدت جنسیت گرایانه در منطقه به ویژه علیه‌ی زنان در نتیجه‌ی سیاست‌ها و شرایط اجتماعی موجود بوده، اشاره دارد که کلیه‌ی جنبش‌های دموکراتیک انقلابی و اعتراضی باید اهمیت خاصی در جهت حفظ دستاوردهای زنان و مطالبات تساوی خواهانه و آزادیخواهانه و رهائی طلبانه‌ی زنان مبذول دارند. کنفرانس ما، از مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان به مثابه‌ی مهم ترین بخش مبارزات مردمی در منطقه پشتیبانی می‌نماید. به زندانیان زندان‌های اسرائیل درود می‌فرستد.
- ۱۲ - کنفرانس می‌پذیرد که اعتصاب غذاهایی که در زندان‌های ترکیه ادامه دارد، به عنوان بخشی از مبارزات خلق‌هایمان در راه آزادی و دموکراسی بوده و مطالبات اسیران را پذیرفته و از این مطالبات پشتیبانی می‌کند.
- ۱۳ - کنفرانس امیدوار است که اتحاد مبارزاتی و عزم اخذ سرنوشت مشترک خلق‌ها که در اینجا متبلور شده است به طور سازمان یافته ادامه یابد و در شرایط نوین تکرار گردد.

* * * * *

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!

به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق قدرت فاضلی عضو کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب کارایران (توفان) یادنامه‌ای از رفیق قدرت فاضلی از زبان یک هم‌رزم



ستاره‌ی شمال

رفیق قدرت فاضلی مارکسیست لنینیست برجسته و خستگی ناپذیر، عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) در ۳۰ سال پیش در دی ماه ۱۳۶۲ در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی جلاخان رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حماسه آفرید و قهرمانانه جان باخت. ما بدین مناسبت یادنامه‌ای را که به مناسبت اولین سالگرد جانباختنش از زبان هم‌رزم وی رفیق زنده یاد، حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی حزب در دی ماه ۱۳۶۳ به نگارش درآمده و در "راه توفان" نشریه‌ی هواداران حزب کارایران شماره‌ی ۱۰ منعکس شد را در این شماره‌ی توفان الکترونیک (شماره ۷۸) انتشار می‌دهیم و یاد این رفیق قهرمان را گرامی می‌داریم. پیکر متلاشی و درهم کوبیده و شکنجه شده‌ی رفیق قدرت فاضلی توسط دیوصفتان جمهوری اسلامی در کنار هزاران اعدامی دیگر در گلزار خاوران دفن شد. به امید روزی که شاهد محاکمه و مجازات این جانوران خون آشام توسط دادگاه خلقمان باشیم.

یاد همه‌ی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم!

ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

هیئت تحریریه‌ی توفان

دی ماه ۱۳۹۱

« یکسال از شهادت حماسه آفرین سردار بزرگ حزبمان و ستاره‌ی تابناک جنبش کمونیستی ایران، رفیق قدرت فاضلی می‌گذرد. سال گذشته در چنین روزهایی این رهبر خردمند حزبمان پس از تحمل بیش از یکسال شکنجه هنگامی که دیگر از او پوست و استخوانی بیش نمانده بود با سربلندی و افتخار به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به شهادت رسید. از او خاطرات فراموش نشدنی بسیاری دارم که همه را در این جا نمی‌توان آورد. از قدرت سازماندهی، از قدرت نفوذ او در توده‌ها، از محبوبیت او در میان مردم، از فعالیت‌های خستگی ناپذیر او، از عشق و ایمان او به کمونیسم و حزب، از بینش علمی و دوراندیشی سیاسی‌اش، از ابتکار و خلاقیت او و.... مطالب گفتنی بسیار است که اگر فرصت دست داد می‌توان در یک مجموعه‌ی مبسوط آن را نگاه داشت که حتماً این وظیفه را حداقل به عنوان کسی که سال‌ها دوشادوش او پیکار مشترکی را پیش می‌بردیم، انجام خواهیم داد. اما در اینجا می‌خواهم او را آن طور که یافته بودم در خطوط کلی‌اش ترسیم نمایم، خطوطی که خود سرفصل جزوه و یا کتابی درباره‌ی او است.

ما از رفیق قدرت یاد می‌کنیم تنها به منظور روشن ساختن وظایف خویش و درک صحیح بر فعالیت انقلابی و به منظور سرمشق‌گیری از او، از وفاداری بی‌دریغ او به کمونیسم، از عشق او به تشکیلات و از ایمان او به مبارزه و از سرسختی و استواری او در راهی که برگزیده بود. تجلیل ما از رفیق قدرت، پاسخ به یک زندگی پرمحتوا و سپاسگزاری از یک انسان بزرگ است که در مدت عمر کوتاه ولیکن پرریار خویش در سنگر نبرد به خاطر رهائی خلق‌های زحمتکش ایران و اعتلای مارکسیسم لنینیسم، حماسه آفرید. در شرایطی که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم خمینی که بر روی این همه قهرمانی‌ها و حماسه آفرینی که برجسته‌ترین نقاط درخشان تاریخ مقاومت ایران است با سفلگی و نامردمی تمام سرپوش گذاشته و در عوض طبری‌ها، کیانوری‌ها و روحانی‌ها و... را در زیر ذره بین بزرگ کرده و با آنها شوه‌های کذائی تلویزیونی راه می‌اندازند، تخم عجز و ناامیدی، سرخوردگی می‌افشانند، تجلیل از رفیق قدرت و صدها و هزاران قهرمان گمنام و بی‌نشان که این چنین در مقابل ارتجاع ایستادند و با ایثار خون خویش به پاسداری از حیثیت مبارزه پرداخته و تسلیم نشدند، حداقل وظیفه‌ایست که می‌توان ادا نمود. باشد که با الهام از این قهرمانانی که عالی‌ترین تجلیات روح انسانی‌اشان مورد تعرض پست‌ترین غرائض حیوانی گردید، بر کینه و نفرت خود به ارتجاع افزوده و در راه سرنگونی آن از بدل هیچ کوششی دریغ ننماییم.

رفیق قدرت سرشار از خردمندی، شهامت و دلیری بود که از وفاداری او به مارکسیسم لنینیسم سرچشمه می‌گرفت. او پیوسته مارکسیسم لنینیسم را یگانه قطب نمای مطمئن خویش دانسته و تفکرات خود را بر اساس اندیشه‌های مارکس، انگلس، لنین و استالین استوار می‌کرد. او از شوقی سوزان به مبارزه و اراده‌ای پولادین برای پیشبرد اهداف انقلابی حزبش برخوردار بود. از وحدت و سلامت حزب چون مردمک چشمان خویش حفاظت می‌کرد. او پیوسته وظایف خویش را در قبال خلقش و در قبال جنبش بین‌المللی مارکسیستی لنینیستی به عالی‌ترین شکل انجام می‌داد و دمی از اجرای آن باز نمی‌ایستاد. ایمانی مطلق به پیروزی مارکسیسم لنینیسم و اندیشه‌ی دوران ساز کمونیسم داشت و آینده را بی‌شک از آن پرولتاریا می‌دانست و همه‌ی مبارزه‌اش برای این آینده‌ی تابناک بشری

که مشحون از سعادت و رفاه و آسایش زحمتکشان است، بود. فضایی که تجلی از خصوصیات خلقت است، متعهد به پرولتاریا بود و همه‌ی زندگی‌اش در امر اجرای این تعهدات گذشت و مردم مهربان و قدرشناسمان نیز چه خوب پاسخ این فداکاری را دادند و در بزرگداشت خاطره‌ی این رفیق علیرغم سلطه‌ی بیدادگرانه‌ی شب پرستان کوردل، از سراسر مازندران و محمود آباد گرد آمده بودند و یاد او را گرامی داشته و از راه او تجلیل کردند. رفیق قدرت گوهر گرانبه‌ای حزبمان بود که چون مرواریدی در صدف در سینه‌ی توده‌ها پرورش یافت. او تجارب خلق خود را با مارکسیسم لنینیسم درهم آمیخت و به یک انقلابی بزرگ مبدل گردید. او براساس تجارب خلقتان، براساس تجارب جنبش مارکسیستی لنینیستی هفتاد ساله‌ی ایران (که خوب آن را آموخته بود) و با تکیه مجدانه بر خلقی که آفریننده و پرورنده‌ی او بود به یک مارکسیست لنینیست بزرگ تبدیل گشت.

رفیق قدرت ستاره‌ی شمال بود!

او با پیروی از مارکسیسم لنینیسم و آرمان والای خدمت به خلق و طبقه‌ی کارگر، توانست حزب ما را در منطقه‌ی شمال ایران گسترش داده و به یک حزب فراگیر تبدیل نماید. نقش عظیم رفیق قدرت در دوران انقلاب و در مبارزه علیه‌ی فئودال‌ها و زمینداران بزرگ شمال و تقسیم زمین بین دهقانان توسط شوراهای ده که با راهنمودهای رفیق تشکیل یافته بود به طرز بی سابقه‌ای او را در میان روستائیان شمال ایران محبوب نموده بود. دفاع پیگیر او از خواست‌های کارگران شمال و اعتصابات و اعتراضاتی که با هدایت او شکل گرفته بود، خصوصاً در مبارزات کارگران شیلات مازندران و کارخانه‌ی چ.کا، او را به عنوان مدافع سرسخت پرولتاریا شناساند. در شمال ایران هر جا که دفاع از آزادی، دفاع از منافع زحمتکشان و دفاع از منافع دهقانان و پرولتاریا سازمان می یافت نقش رفیق قدرت به اشکال مختلف در آن متجلی بود. او به حق در آسمان شمال، اختر راهنمای مبارزات توده‌ای بود. رفیق قدرت در مبارزه علیه‌ی فراکسیون راست که در پائیز شصت در حزب شکل گرفت بی نظیر بود. او یقیناً مهم ترین رل را در پیروزی حزبمان و پیشبرد آن داشت. روش مؤکداً اصولی رفیق در برخورد به اپورتونیست‌های راست، به حزبمان یاری داد تا بتواند از انشعاب سر بلند بیرون آید و بهترین و رزمنده ترین نیروهای حزب را به دور خویش جمع نماید.

رفیق قدرت خردمند و فرزانه بود. او با وسعت اطلاعات و معلومات خویش با گردآوری اطلاعات و تعقیب حوادث و اتفاقات و با بررسی دیالکتیکی و درک دقیق علمی آنها قادر شد که تحولات سیاسی را پیش بینی کرده و حزب را درقبال آن آماده نماید. اگر حزب ما با یورش رژیم ارتجاعی خمینی از هم نپاشید، اگر انتشار ارگان‌ها و فعالیت تبلیغاتی حزب در این شرایط سخت حتی یک هفته نیز دچار وقفه نگردید، اگر پیگردهای وسیع رژیم برای متلاشی کردن حزبمان بی نتیجه است و علیرغم آن همه دستگیری و اعدام استوار به پیش می رویم، همه در این نهفته است که آموزش‌های رفیق قدرت در حزب جاری بود و رفقانی چون رفیق قدرت سکان کشتی حزب را در دست داشته و از مکتبی که این رفیق آموزش دیده، بهره مندند.

رفیق قدرت بی باک و دلیر بود. در شرایطی که پهلوان پنبه‌های انقلابی با اولین یورش وحشیانه ارتجاع مبارزه را رها کرده و آن را به وقت "گل نی" سپرده.... بودند، در شرایطی که برای مقابله با تریدها و دودلی‌ها و یأس‌ها می بایست پیشاپیش و جلوتر از هر رفیقی بالاترین خطرات را به جان خرید، پرچمدار بود، او با وجود این که از مدت‌ها پیش و حتی خردادامه به واسطه‌ی توطئه‌ای که علیه‌ی جان او شده بود، متواری بود و نیروهای ارتجاع همه جا دربر به دنبال او بودند، رفیق با شجاعت تمام و خطرناک ترین مأموریت‌های حزبی را داوطلبانه می پذیرفت. او با شهامت خویش به همه‌ی ما درس دلیری و بی باکی که زبینه هر مبارز انقلابی است می آموخت. او همواره جان بر کف و شوریده حال بود.

رفیق قدرت مقاوم و پولادین اراده بود. پایداری و استقامت در راه آزادی، نهراسیدن از سختی‌های شکنجه و مرگ، روحیه‌ی سرشار از عشق و ایمان، از خصوصیات برجسته‌ی رفیق بود. یکسال شکنجه‌ی مداوم نتوانست این اراده‌ی پولادین را درهم شکند، دشمن را به زانو درآورد، اما کلامی نگفت. همسر و فرزند، خواهر و برادر او را در مقابل دیدگانش شکنجه کردند. حتی برادرش را را نیز کشتند. هر روز برای رفیق حیره‌ی شلاق تعیین کرده بودند، به او غذا ندادند و... تا او را وادار به تسلیم نمایند. اما همه‌ی این فشارها بی نتیجه بود. راه او از راه خلق جدائی ناپذیر بود. پیوندی پولادین آنها را بهم مربوط می کرد. اگر خلق درهم می شکست او نیز از پای در می آمد. او با سربلندی شکنجه را تحمل کرد، با سربلندی از مردم خود و از آرمان خود، از حزب خود و رفقای خود دفاع کرد و آنها را به ارتجاع کوردل، به زندگی توأم با ننگ و نفرت فروخت و عاقبت با نثار جان خویش در دل‌های همین مردم جاودانه شد. او نمرد زیرا خلق ما که او جزئی از این خلق قهرمان است، هیچگاه نمی میرد. اندیشه‌های او در حزبمان جاری است. بر ماست که از روحیه‌ی سرشار از عشق و ایمان او به خلق و انقلاب بیاموزیم و با مستحکم کردن پیوند خویش با حزبی که اندیشه‌های او را راهنمایش بوده، با حزبی که او بدان عشق می ورزید و هستی‌اش را برای اعتلاء و گسترش آن نهاد، از هیچ کوششی دریغ ننمائیم.

ما با او میثاق بسته‌ایم که حزب او را هم چنان سربلند نگاه داریم. با او پیمان بسته‌ایم که راهی را که او روشن کرده است، استوار و قاطع همچون او ادامه داده و از این طریق سعادت پرولتاریا و زحمتکشان را فراهم نمائیم.

از وحدت حزب چون مردمک چشمان خویش دفاع کنیم و با افتخار و سربلندی اندیشه‌های او را دنبال کرده و نخواهیم گذاشت که خون او پایمال شود. او همیشه میان ما زنده است. »

جاودان باد خاطره‌ی رفیق قدرت فاضلی!

درد به خلق و حزب قدرت پیروز!

حمید رضا چیتگر (بهمنی) دیماه ۱۳۶۳



فوری ترین نیاز جنبش کارگری، گسترش تشکلهای مستقل کارگری است!

برای تحقق نیازهای صنفی و سیاسی جنبش کارگری در شرایط کنونی، اصلی ترین محور، داشتن تشکیلاتی مستقل و توده‌ای و سراسری کارگری است.

فشارهای همه جانبه اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی حیات کارگران و زحمتکشان و بازنشستگان جامعه و خانواده‌های آنان را به مخاطره انداخته است. قراردادهای موقت و سفید امضاء، عدم بیمه‌های درمانی و تأمین اجتماعی همگانی، حذف کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار، خصوصی سازی‌ها، حذف یارانه‌ها و جهانی سازی قیمت‌ها و عدم حمایت از صنایع و تولید داخلی، ورشکستگی کارخانه‌ها، عدم امنیت شغلی و گسترش بیکاری، دستمزدهای زیر خط بقاء، گرانی‌های فوق‌العاده، هزینه‌های مسکن و درمان و آموزش و مواد غذایی و پوشاک و تأثیرات تحریم‌های اقتصادی و مبادلات بانکی امپریالیستی، کاهش ارزش ارز داخلی در مقابل ارزهای خارجی و افزایش فوق‌العاده تورم و نصف شدن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان نسبت به سال گذشته، بخشی از مشکلات آنهاست.

در هفته‌ی گذشته ۲۸ آذر ماه طوماری اعتراضی با سی هزار امضاء که توسط فعالین سندیکائی و جنبش کارگری تهیه شده بود برای وزیر کار و ریاست جمهوری و مجلس جمهوری اسلامی ارسال گردید که متن کامل آن در زیر می‌آید:

با سلام

ما به عنوان هماهنگ کنندگان طومار، اعتراض به سطح دستمزدها و ایجاد تغییرات ضد کارگری در قوانین کار و تأمین اجتماعی و دیگر مسائل و مشکلات کارگران، تا کنون دو نامه به همراه بیست هزار امضای کارگری از کارخانه‌های مختلف سراسر کشور تحویل جنابعالی و رونوشت آن را به ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی داده‌ایم اما به نظر می‌آید این نامه‌ها و امضای بیست هزار کارگر برای جلب توجه شما و سایر دولتمردان نسبت به وضعیت کارگران کافی نبوده است!؟

جناب وزیر! بنا بر اذعان برخی از مقامات رسمی، بیش از ۵۰ درصد کارخانه‌های کشور پس از اجرای مرحله‌ی اول طرح قطع سوبسیدها یا به تعطیلی کشیده شده‌اند یا با ظرفیت بسیار پائینی در حال نابودی‌اند، در این مدت صدها هزار کارگر اخراج و از کار بیکار شده‌اند، دستمزد زیر خط فقر اغلب کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها با تأخیرهای چندین ماهه پرداخت می‌شود، کلیه‌ی مزایای ده‌ها هزار کارگر در صنایع خودرو سازی قطع شده است و این کارگران از اوایل سال به این سو فقط دستمزد پایه‌ای خود را دریافت می‌کنند، کمر صدها هزار کارگر بازنشسته در زیر هزینه‌های زندگی با حقوق ناچیزی که می‌گیرند در حال خرد شدن است و در شرایطی که دستمزد ۳۸۹ هزار تومانی که برای سال ۹۱ تصویب شد در حال حاضر به اندازه‌ی یک سوم ماه‌های پایانی سال ۹۰ نیز قدرت خرید ندارد و تمام این‌ها سر تیر هر روزه‌ی بسیاری از روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های کشور در مورد وضعیت کارگران است آن وقت شما و سایر دولتمردان نه تنها وقتی به امضای بیست هزار کارگر در اعتراض به شرایط موجود ننهادید بلکه در کمال بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت کارگران و از این بدتر در کمال کارگر ستیزی در صدد آن هستید تا با تصویب لایحه‌ی ضد کارگری اصلاحیه‌ی قانون کار در مجلس شورای اسلامی و در شرایطی که با دستمزدهای کنونی زندگی میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری در حال تبدیل شدن به تلی از خاکستر است همین دستمزدها را نیز با وارد کردن تبصره‌ای به ماده‌ی ۴۱ قانون کار تحت عنوان "شرایط اقتصادی کشور" عملاً منجمد نمائید و علیرغم بیکار سازی و اخراج هزاران کارگر در یکسال گذشته، شرایط را برای اخراج‌های باز هم بیشتر و راحت‌تر کارگران تسهیل کنید و با دست بردن به قوانین تأمین اجتماعی چپاول و خالی شدن صندوق تأمین اجتماعی را نیز بر کرده‌ی ما کارگران سرریز کنید.

جناب وزیر! بدانید و آگاه باشید این "باری" که شما در صدد نهادن آن بر دوش کارگران هستید چنان کج است که هیچگاه به منزل نخواهد رسید. شما و وزارتخانه‌ی متبوعتان با رویکردی که در مورد اعتراضات کارگران و خواست‌های آنان پیشه کرده‌اید و با لایحه‌ی اصلاحیه‌ای که در مورد قانون کار در دستور گذاشته‌اید به نظر ما هدفی جز ذلت و خواری بیش از پیش کارگران دنبال نمی‌کنید لذا ما مصرانه خواهان استیضاح شما در مجلس شورای اسلامی و استعفایتان هستیم. ذره‌ای تردید به خود راه ندهید که ما کارگران در برابر تداوم وضعیت موجود از قبیل عدم افزایش دستمزدها و وارد کردن اصلاحات ضد کارگری تر بر قوانین کار و تأمین اجتماعی ساکت نخواهیم نشست. منزلت، آبرو، حیثیت و شرافت ما کارگران در گرو معیشت ماست و ما در دفاع از حیثیت و شرافت خود لحظه‌ای تردید نخواهیم کرد از این رو و از آنجا که اصلاحیه‌ی ضد کارگری قانون کار جهت تصویب در اختیار مجلس شورای اسلامی گذاشته شده است تعجیلاً حدود ۱۰۰۰۰ امضای کارگری دیگر را که از سوی کارگران کارخانه‌های مختلف سراسر کشور در اعتراض به عدم افزایش دستمزدها و ایجاد تغییرات ضد کارگری در قوانین کار و تأمین اجتماعی جمع آوری شده است تحویل شما می‌دهیم، باشد تا هم شما و هم نمایندگان مجلس شورای اسلامی بیش از پیش به این یقین برسید که کارگران تن به ذلتی بیش از آنچه که تاکنون تحمل کرده‌اند نخواهند داد. لذا ما به عنوان هماهنگ کنندگان جمع آوری سی هزار امضای کارگری بار دیگر از سوی این کارگران اعلام می‌داریم:

۱- وارد کردن هر گونه اصلاحات ضد کارگری در قوانین کار و تأمین اجتماعی باید فوراً متوقف شود.

۲- هر گونه اصلاحی در قوانین کار و تأمین اجتماعی باید با شرکت و دخالت مستقیم نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و معطوف به پایان دادن به شرایط مشقت باری باشد که امروزه کارگران شاغل و بازنشسته در سراسر کشور با آن دست به گریبانند.

۳- حداقل دستمزد کارگران شاغل و بازنشسته می‌باید فوراً و بدون فوت وقت بر مبنای ماده‌ی ۴۱ قانون کار و با نظارت نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی افزایش یابد.

۴- قوانینی از قبیل ماده ۱۰ نوسازی صنایع، مصوبه‌ی هیئت وزیران مبنی بر چیده شدن شرکت‌ها پیمانکاری، اجرای کامل و بی‌نقص بیمه‌ی کلیه‌ی کارگران ساختمانی و تمامی خواسته‌هایی که به مثابه‌ی عاجل‌ترین خواسته‌های کارگران در متن طومار اعتراضی قید شده است می‌باید برای تحقق در دستور وزارت کار قرار گیرد و تمهیدات لازم برای عملی شدن آن‌ها به کار بسته شود. از طرف هماهنگ کنندگان اعتراض به حداقل دستمزدها: شاپور احسانی راد، شریف ساعد پناه، جمیل محمدی، شیث امانی، پروین محمدی، جعفر عظیمزاده

۰۹۱۹۲۵۵۰۷۳۷ ۰۹۱۲۳۳۶۸۷۷۲ ۰۹۱۲۲۴۴۹۹۰۱

رونوشت: نهاد رسیدگی به شکایات مردمی ریاست جمهوری نمایندگان مجلس شورای اسلامی
۲۸ آذر ۱۳۹۱

اقدام مشترک فعالین سندیکائی در تهیه‌ی طومار اعتراضی فوق که در واقع خواست مشترک طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و بازنشستگان ایران است، قبل از هر چیز بیان کننده‌ی درک مشترک از ضرورت اقدام مشترک است که بسیار مثبت و قابل تقدیر است. حفظ این ارتباطات و گسترش و ارتقاء آن به تشکیلاتی دائمی و سراسری نیاز مبرم و حیاتی جنبش کارگری ایران در شرایط فعلی است.

مقاومت و مبارزه در مقابل دشمنان داخلی طبقه‌ی کارگر در جهت کسب خواسته‌های آنی و مقاومت در برابر امپریالیست‌ها به عنوان دشمنان خارجی طبقه‌ی کارگر ایران که با تحریم‌هایی که کار و زندگی و معیشت آنها را نشانه گرفته است قصدشان ایجاد شورش‌های کور اجتماعی و فراهم شدن زمینه‌های جنگ داخلی و تجزیه‌ی ایران و روی کار آوردن رژیم‌های مینیاتوری دست نشانده و وابسته می‌باشد، تنها با هوشیاری و از طریق وحدت و همبستگی و تشکیلاتی سراسری و مستقل طبقه‌ی کارگر و پیوند آن با سایر اقشار زحمتکش جامعه است که می‌توان در مقابل عفریت داخلی ایستاد و توطئه‌های عفریت خارجی را خنثی ساخت. چاره‌ی کارگران وحدت و تشکیلات است!

ظلم و ستم روانی طبقه‌ی مرفه سفید پوست



برگرفته از کتاب فلسطین و اسرائیل - تجزیه و تحلیلی از نگاه چپ اثر استفان بکمان نویسنده‌ی چپ سوئدی

ما سفید پوست‌ها نفرت انگیز هستیم، و با گذشت سال‌ها نفرت انگیزتر هم می‌شویم. لحظاتی وجود دارد که من از خودم و از پوست سفیدم تا اندازه‌ای متنفّر می‌شوم که تحمل بودن در میان آفریقائی‌ها و آسیائی‌ها را ندارم. من طبقه‌ی مرفه جهان را نمایندگی می‌کنم، من یک ستمگر روانی و اقتصادی هستم. ما جهان را به خاطر ارزش‌ها و نیازهای خودمان به بردگی کشیده‌ایم. ما تمام بازارها، نفت و فرهنگ، را کنترل می‌کنیم. ما در مورد نفت آنها تصمیم می‌گیریم، ما در مورد فرهنگ آنها تصمیم می‌گیریم. همان طور که کشورهای نفت خیز تا زمانی که خودشان تولید نکرده‌اند، خودشان توزیع نکرده‌اند و نفت خودشان را خودشان فروخته‌اند نمی‌توانند آزاد باشند و به ثبات دست یابند کشورهای در حال توسعه نیز تا زمانی که به فرهنگشان، شیوه‌ی زندگیشان اجازه‌ی عمل و ارزش ذاتی ندهند نمی‌توانند آزاد باشند و اعتماد به نفس و تسلط به نفس به دست بیاورند. و همان طور که کشورهای نفت خیز نمی‌توانند منابع طبیعی خود را به جز از طریق اعمال خشونت کنترل نمایند، کلیه‌ی کشورهای در حال توسعه نیز باید ما را با خشونت ناگزیر سازند که به آنها برابری فرهنگی بدهیم. ما نمی‌توانیم به آنها حقوق مساوی اعطاء کنیم، آنها باید حقوق مساوی خود را به دست بیاورند - و این کار را انجام خواهند داد.

آزادی - نفت و فرهنگ به یکدیگر مرتبط هستند، آنها بخشی از یک انقلاب واحدند: انقلاب سوسیالیستی که دولت‌های کمونیستی و سرمایه‌داری سفید پوست در خلال نیم قرن با آن مبارزه نموده‌اند.

"خشونت" و "انقلاب": عباراتی که انسان سفید پوست تحقیر می‌کند، به تمسخر می‌گیرد - به دلیل این که او می‌هراسد، از زندگی خود و جایگاه ممتاز خود می‌هراسد.

فرد برتر هرگز شیوه‌های دیگری را به جز شیوه‌های خودش نمی‌پذیرد و هرگز تصور نمی‌کند که برتری، خودش، خشونت است.

خشونت - کم و بیش ناخودآگاه ما، تحقیر - کم و بیش ناخودآگاه ما به صورتی پیوسته در حال رشد هستند و اینها همان‌هایی هستند که ما را این چنین نفرت انگیز می‌کنند. چهره‌ی رنگ پریده‌ی ما از جوش‌های عصبی - خودپسندی نفرت انگیزتر می‌شوند. خودخواهی به عمق ما نفوذ کرده است و مغز ما را مصادره نموده و آن روزی که به بیرون می‌ریزد قادر به گذاردن تفاوت میان چین خوردگی‌های مغز و روده‌ها نخواهیم بود.

من این چنینم، انسان سفید، سرور - جهانی از مخلوقات گرسنه‌ی - در بند که من آنها را فقط زمانی انسان می‌خوانم که می‌خواهم بر روی برتری خودم تأکید کنم.

ارزشهای ما نسبت به طبقه‌ی کارگری که استثمار می‌کنیم از هر نقطه نظری ارزش‌های طبقه‌ی برتر و اهانت آمیز هستند. ما به آنها توهین می‌کنیم به دلیل این که آنها برای مبارزه با ما نمی‌توانند خود را به اندازه‌ی کافی سازماندهی و متحد نمایند. ما حقوق آنها را انکار می‌کنیم به دلیل این که جامعه‌ی آنها هنوز فئودالی است. ما آنها را حقیر می‌شماریم به دلیل این که پروژه‌ی استثمار نو استعماری ما را ملی نکرده‌اند. ما آنها را تحقیر می‌کنیم به دلیل این که آنها انقلاب نکرده‌اند. ما از شیوه‌های خشونت آمیزی که آنها برای انجام انقلاب از آنها استفاده می‌کنند هراسان می‌شویم.

ما به آنها زمانی که از سوسیالیسم صحبت می‌کنند، می‌خندیم و از روش‌های خشونت‌باری که برای ملی نمودن اموال ما استفاده می‌کنند هراسناک می‌شویم. ما به شایستگی آنها برای اداره‌ی شرکت‌های ملی شده بی‌اعتمادیم و آنها را به محض این که نشان داده می‌شود، اقتصادشان از طریق حلقه‌ی - بهینه سازی دگرگون نمی‌شود، مورد استهزا قرار می‌دهیم. ما به آنها نف می‌کنیم به دلیل این که انقلاب آنها بلافاصله به "دموکراسی"، و مانند آن، منجر نمی‌شود.

ما کمبودهای آنها را در مورد فرهنگ مدرن مورد تمسخر قرار می‌دهیم، باقیمانده‌ی فرهنگ مستقلى که دارند را کوچک می‌شماریم و به آنها به عنوان عقب مانده قلمداد می‌کنیم. ما آنها را تحقیر می‌کنیم زمانی که فرهنگ آنها تحت تأثیر فرهنگ ما قرار گرفته است و آنها را متهم می‌کنیم به این که از ما تقلید می‌کنند. ما آنها را به این متهم می‌کنیم که نمی‌توانند از ما تقلید کنند.

ما با تمام انسان‌های غیر - سفید به همان طریقی رفتار می‌کنیم که همواره با طبقه‌ی کارگر رفتار کرده‌ایم.

ما از تأیید این که این ما هستیم که طبقه‌ی کارگر را طبقه‌ی کارگر ساخته‌ایم، سر باز می‌زنیم، که ما ساختار زندگی اجتماعی آنان را نابود نموده‌ایم و تلاش کرده‌ایم که ساختاری را به آنها تحمیل کنیم که ما می‌توانیم از آن بهره برداری نمائیم، و این که اینها ریشه‌ی بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند که در جهان غیر سفید وجود دارد.

امپریالیسم روانی

ما توسط جایگاه و ارزش‌هایمان فشاری را بر روی جهان غیر سفید ایجاد می‌نماییم که تأثیرات نابود کننده‌ای بر روی توسعه‌ی آنها دارد. توسط این فشار ما دیگران را در یک وضعیت بحرانی روانی قرار می‌دهیم، وضعیتی که می‌توانیم از آن در جهت استثمار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بهره برداری کنیم.

من این فشار را "امپریالیسم روانی" می‌خوانم چرا که این بخشی از فعالیت مداوم امپریالیستی جهان سفید است. در حال حاضر امپریالیسم در درجه اول به دنبال این نیست که از طریق کسب فتوحات سلطه‌ی خود را اعمال نماید. او در تقلا استفاده از روش‌های اقتصادی، سیاسی و روانی است که به وسیله‌ی آنها بتواند بیشترین نفوذ ممکن و بیشترین سود اقتصادی ممکن را به هزینه‌ی دیگران کسب نماید.

امپریالیسم روانی در حال حاضر مؤثرترین روش ما جهت به زیر سلطه کشیدن آفریقائی - آسیائی‌ها و مردم آمریکای جنوبی است، روشی که ما آن از برای بهره برداری استفاده می‌کنیم. این هم چنین روشی است که در جهان کشورهای سفید برای به انقیاد کشیدن طبقه‌ی کارگر به کار گرفته می‌شود. امپریالیسم روانی اسلحه‌ی طبقه‌ی برتر در مبارزه‌ی طبقاتی است.

بخش بنیادی در امپریالیسم روانی را این ارزیابی‌ها تشکیل می‌دهند، که ارزش یک دولت یا انسان بیش از یک دولت و یا انسان دیگر است چرا که او در زندگی خود، چه زن و چه مرد، از تحصیلات بالاتری برخوردار است، توسعه یافته‌تر است، "دموکراتیک‌تر" و "متمدن‌تر" است. به عبارت دیگر دولت‌ها و انسان‌ها بر اساس تاریخ و شرایط اقتصادی‌شان مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند. خلاصه‌ی کلام، امپریالیسم روانی تأیید می‌کند که یک انسان تحصیل نکرده از منزلت انسانی کمتر و یک دولت عقب مانده از حق بقای کمتری برخوردار است.

فردی که چنین قضاوتی می‌کند و همزمان مدعیست که در جهت تحقق این اصل گام بر می‌دارد که همه‌ی انسان‌ها باید از امکانات مساوی برخوردار باشند یک فریبکار و یا یک فاشیست است.

امپریالیسم روانی همواره تشابهات را اعمال می‌کند و از میزان تحصیلات و میزان "دموکراسی" به عنوان معیار استفاده می‌نماید. اغلب هم چنین از مذهب به عنوان معیار استفاده می‌شود و در آن زمان البته مسیحیت در بالاترین مقام قرار می‌گیرد.

(چنان که برمی‌آید من خود را در این طومار به آن امپریالیسمی محدود می‌کنم که توسط بخش غربی جهان سفیدها اعمال می‌شود. در اینجا من می‌خواهم تأکید کنم که امپریالیسم شوروی نیز می‌تواند به همان شیوه مشخص شود.)

بر اساس امپریالیسم روانی، بالاترین ارزش را کشوری دارد که بیسوادی در آن لغو شده است، که در آن تکنولوژی توسعه یافته، مسیحیان و ارزش‌های دموکراسی پارلمانی حاکم بر جامعه هستند. در کشورهایی که در بالای فهرست قرار می‌گیرند نباید اثری

از فنودالیسم وجود داشته باشد - از طرف دیگر چیزی از ارزش کشوری که امکانات صنعتی و سرمایه‌هایش به صورتی نامساوی تقسیم شده‌اند کاسته نمی‌شود.

به عبارت دیگر در بالای فهرست کشورهای ما، اروپای غربی، آمریکای شمالی یا استرالیا، - آسیایی، قرار دارند. کلیه کشورهای دیگر در معرض فشاری قرار می‌گیرند که توسط امپریالیسم روانی اعمال می‌شود. کشوری با اسلام به عنوان مذهب رسمی و یک بیسوادی ۶۰ درصدی، از لحاظ ارزش، در رتبه‌های بسیار پایین تر از ما قرار می‌گیرد. اگر این کشور در ضمن دارای ساختاری فنودالی باشد، از این هم پائین می‌رود.

یک امر بسیار معمول برای امپریالیسم روانی اینست که تفاوتی میان دولت و مردم قائل نیست. اگر دولتی از ارزش بالایی برخوردار است مردم آن نیز از آن ارزش برخوردار می‌شوند. نتیجه این می‌شود که اگر ساختار آن فنودالی باشد مردمش نیز فنودالی هستند.

یک ویژگی دیگر - امپریالیسم روانی اینست که خود را فقط بر روی جهان غیر سفید متمرکز می‌نماید. دیکتاتورها در یونان، اسپانیا و پرتغال مانع از این نمی‌شوند که یونانی‌ها، اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها ارزشی برابر با ارزش انسانی ما داشته باشند، تفاوت میان دولت و مردم اینجاست.

نیجریه‌ای‌ها، بر اساس امپریالیسم روانی، غیردموکرات و پست تر هستند به دلیل این که توسط فنودال‌ها و رژیم‌های نظامی کنترل می‌شوند، یونانی‌ها به اندازه‌ی ما دموکرات هستند اگرچه توسط اربابان فنودال، سرمایه‌داران بزرگ و یک رژیم نظامی هدایت می‌شوند.

ما به صورتی پیوسته جهان غیر سفید و ارزش‌های آن را به مواج می‌طلبیم، ما به صورتی مستقیم و غیر مستقیم نظراتمان را در مورد آنها اعلام می‌کنیم. ما به آنها عقده می‌دهیم، و از طریق مقایسه‌ی آنها با یکدیگر به آنها عقده تزریق می‌کنیم. تأثیر آن تقریباً مشابه این است که فردی با ویژگی‌های نامنظم به صورتی پیوسته بشنود که او زشت است. این فرد اعتماد به نفس و احترام به خود را از دست می‌دهد. ممکن است که تلاشی در جهت تغییر ظاهر خود انجام بدهد اما به احتمال زیاد می‌فهمد که هم چنان به عنوان زشت قلمداد می‌شود. او بدون یک حمایت همه جانبه از محیط اطراف و یا یک شکیبانی غیر معمولی، فرو ریخته و امکان ادامه‌ی زندگی و پیشرفت را، به شیوه‌ی کسانی که او را محکوم نموده‌اند، از دست می‌دهد.

با این مقایسه می‌خواستیم بگویم که "انتقاد" امپریالیسم روانی سازنده نیست. این انتقاد عقده‌ای نابود کننده را ایجاد می‌نماید، چرا که شرایطی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که ایجاد تغییر در طول - حیات - شرایط مورد انتقاد واقع شده، غیر ممکن است. جهت نابود نمودن بیسوادی به نسل‌ها نیاز است، جهت دادن آگاهی اجتماعی به مردمی که از نیمه‌ی دهه‌های ۱۹۰۰ تحت استعمار، فنودالیسم و اغلب ساختار بسیار شدید مذهبی زندگی کرده‌اند به نسل‌ها نیاز است. امپریالیسم روانی به این مسائل توجه نمی‌کند، آن محکوم می‌کند، رد می‌کند، توهین می‌کند و دولت‌های غیر سفید و مردم آن را به خاطر این که با ما متفاوتند مورد انتقاد قرار می‌دهد.

سیستم قیومیتی - اختراع شده توسط جامعه‌ی ملل و قدرت‌های بزرگ یکی از پایه‌های این امپریالیسم روانی را بنیان نهاد. مستعمرات سابق ترکیه و آلمان تحت کفالت قرار گرفتند به دلیل این که آنها "قابلیت" اداره‌ی خودشان را نداشتند. آنها تا جایی که ممکن بود باید همانند کشورهای سفید تربیت می‌شدند، بدون توجه به ساختاری که در گذشته داشتند آنها باید ناگزیر به قبول شکلی می‌شدند که در تطابق با ما بود، و قدرت‌های بزرگ تعیین می‌کردند که این مستعمره چه زمان قادر بود که امور خود را رتق و فتق نماید. - سیستم قیومیت البته سیستم استعماری بود در شکلی ملیس.

توسعه‌ی نیجریه تحت اولین نیمه دهه‌های ۱۹۶۰ متالیست در مورد نتایج امپریالیسم روانی. قبل از رهائی، انگلیسی‌ها تمام ایدئولوژی سیستم پارلمانی خود را، بدون در نظر گرفتن این که شرایط اجتماعی در نیجریه به صورتی کامل فاقد شروط لازم برای اعمال یک چنین سیستمی بودند، به رهبران برجسته‌ی نیجریه‌ای تحمیل نمودند.

رهبران - تحت تعلیم قرار داده شده پنج سال بدون نتیجه کوشیدند که این سیستم را قابل استفاده نمایند، سپس برخی از آنها به دلیل فساد حاصل از فاصله میان نظرات و واقعیات تسلیم شدند. در ژانویه ۱۹۶۶ زمانی که کودتای نظامی رخ داد جهان سفید - غرب آن را به عنوان "تجاوزی به دموکراسی" محکوم نمود. دموکراسی وجود نداشت که به آن تجاوز بشود، اما انگلیسی‌ها و ما، دیگر اعمال کننده گان امپریالیسم روانی، سیستم به ظاهر دموکراتیک را به خاطر نظرات و ارزش‌های خودمان ترجیح می‌دادیم.

ما نمی‌خواستیم بپذیریم که این عمدتاً به دلیل فشار از جانب نظرات و ارزش‌های ما بود که پنج سال اول در نیجریه به هرج و مرج مبدل شد.

زمانی که در مورد دستیابی به جهانی که در آن همه از حقوق و امکاناتی مساوی برخوردارند صحبت می‌کنیم امپریالیسم روانی یکی از دشوارترین مسائل است. این نتیجه‌ی شیوه‌ی تفکر صاحب منصبان جهان سفیدهاست، حاصل یک ارزش گذاری افراطی منحنی توسط افراد تحصیل کرده و برخی از اشکال همکاری‌های اجتماعی است. این به همان میزان - آشکار در جامعه‌ی خود - ما به شکل پرستش هوش وجود دارد، پرستش کسانی که قابلیت سازگاری را دارند، کسانی که رفتار صحیحی دارند و کسانی که موفقند.

امپریالیسم روانی امکانات توسعه‌ی جوامع آسیب دیده را کاهش می‌دهد. از آنجائی که که آنها به صورتی پیوسته تحت فشار قرار می‌گیرند و از آن طریق خود را در معرض مقایسه با دیگر گروه‌های مردمی قرار می‌دهند که مدعیند و تصور می‌کنند که از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برترند، احساس حقارت شدیدی ایجاد می‌شود. این احساسات عمیق و دائمی می‌شوند به دلیل این که تفاوت‌ها در مقایسه با شایسته‌ها به نظر نمی‌رسد که در طول زندگی آسیب دیده، دستیافتنی باشند.

از احساس حقارت، ناامیدی و خودخواهی زاده می‌شود. در جوامع مورد تحقیر واقع شده این خودخواهی به فقدان همدردی و عدم تمایل به همکاری در میان گروه خودشان منجر می‌شود.

برای ارضاء خواست‌های بشردوستانه و همبستگی، به یک تقریباً معنویت غیر انسانی از فردی، از فرد سیاستمدار در کشور تحقیر شده، نیاز است. مقایسه میان کشور خودش و یک "دموکراسی" اروپائی، دشواری‌ها برای نزدیک بردن کشورش، فقط برای یک

میلی متر، به دولتی کار آمد، بر روی فرد تحقیر شده چنان تأثیر وسوسه انگیزی می گذارد که عنقریب آن کار مهم را رها نموده، برای این که در عوض تمام تلاش خود را صرف کامیابی های (اقتصادی) فردی خودش بکند.

بر این اساس تأثیر این سیاست بر کشورهای که توسط امپریالیسم روانی در رتبه‌ی بسیار پائین تری قرار می گیرند این است که مردم آنجا به دنبال منافع شخصی خودشان می روند. به جای این که دولت - مردم از کسانی که جایگاه و آموزش بهتری دریافت نموده‌اند استفاده کنند آنها دولت - مردمی را که به توسط آنها به این امتیازات دست یافته‌اند مورد سوء استفاده قرار می دهند. فشار بیش از اندازه است، عقب ماندگی در مقایسه با آرمان‌های تلقین شده بزرگ است.

امپریالیسم روانی در موازات با دیگر روش‌های امپریالیستی مورد استفاده قرار می گیرد و همراه با آنها شرایط کابوس مانندی ایجاد می نماید، شرایطی که به نظر می رسد برای رها نمودن خود از آن، امکانات بسیار کمی وجود داشته باشد. در نتیجه اغلب کشورهای در حال توسعه تنها در توسعه‌ای ظاهری، از نوعی به نوع دیگر، به سر می برند - ظاهری به این دلیل که بحران پدیدار شده نمی تواند به عنوان مرحله‌ای در یک توسعه قلمداد بشود.

امپریالیسم روانی اساس امپریالیسم سیاسی و اقتصادی را پایه گذاری می کند. احساس خود کم بینی، ناامیدی، خودخواهی و فقدان همبستگی می تواند توسط قدرت‌های امپریالیستی و نئو استعماری در جهت فریب افراد و گروه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. افراد و گروه‌ها می توانند با پول خریده و تهدید به تحریم اقتصادی بشوند.

آگاهی در کشورهای غیر سفید در مورد این که چنین تحریف‌هایی به صورتی پیوسته جریان دارد و متوقف نمودن آنها غیر ممکن به نظر می رسد تأثیرات براندازنده‌ی امپریالیسم را افزایش داده و روحیه‌ی قویت رین افراد و گروه‌ها را تضعیف می نماید. در نتیجه آنها امکانات دولت‌های امپریالیستی و نئو استعماری را که منافع استراتژیک و اقتصادی خود را حفظ و گسترش بدهند افزایش می بخشند.

از آنجائی که از این طریق کنترل امپریالیسم بر روی منابع طبیعی و تولیدات، توزیع - و فروش دستگاه‌ها تقویت می شود امکانات برای مردم غیر سفید که ساختاری کار آمد و مستقل را تأسیس نمایند، کاهش می یابد، و این امر به نوبه‌ی خود تأثیرات روانی امپریالیستی را افزایش می دهد.

در نتیجه امکانات حفظ و گسترش حوزه‌های منافع امپریالیسم افزایش می یابد. و غیره

کمپین علیه‌ی کارگران

هر کس که مردمی را دموکرات و مردم دیگری را غیر دموکرات می خواند، هر کس که مردمی را با استعداد و مردم دیگر را کم استعداد می خواند مرتکب امپریالیسم روانی شده و در نتیجه به دولت‌های امپریالیستی و نئو استعماری در جریان استعمار جهان غیر سفید یاری می رساند.

این گونه ارزیابی‌ها مشابه نظرات فاشیسم ایتالیائیست، که برخی از مردم را به عنوان پیشرفته تر و دیگران را به عنوان عقب مانده توصیف می نمود. هر دو شکل ارزیابی شرایط تاریخی و سیاسی که عامل به وجود آورنده‌ی وضعیت این انسان‌هاست را نادیده می گیرند. بر اساس این ارزیابی‌ها ارزش فرد تحصیل کرده از تحصیل نکرده بیشتر است و چشمان خود را بر روی این مسئله که چرا یکی تحصیلات کسب نموده و دیگری ننموده می بندد. برای امپریالیسم روانی این تفکر که هر دو نفر می توانستند همان تحصیلات را کسب کنند اگر امکانات عملی یکسان در اختیارشان قرار می گرفت، امریست باطل.

تأثیر امپریالیسم روانی و فاشیسم در این که فرد و یا گروه تحقیر شده، زیر سلطه نگاه داشته می شوند برابر است. پس از جنگ جهانی دوم مردم هیچ کشور غیر اروپائی مانند مردم عرب این چنین در معرض آثار مخرب امپریالیسم روانی قرار نگرفته‌اند.

در اینجا ما توسط امپریالیسم روانی در خدمت منافع اقتصادی و استراتژیک ابرقدرت‌ها عمل نموده‌ایم - و ما را به این باور کشانده‌اند که به کشور خودمان و منافع مردم یهود کمک کرده‌ایم.

ما از مردم اسرائیل به خاطر ساختن کشورشان با شادی، گرمی و قدردانی استقبال نموده‌ایم و اسرائیل را در بالاترین رتبه‌ی اهمیت در فهرست امپریالیسم روانی قرار داده ایم - به عبارت دیگر خود را با اسرائیل یکسان تلقی نموده‌ایم.

ما با دولت‌های عربی و مبارزه‌ی آزادیبخش فلسطینی‌ها با تحقیر، توهین و نفرت برخورد نموده‌ایم و مقام آنها را تا پائین ترین بخش فهرست تنزل داده‌ایم.

ما به صورتی پیوسته خودمان را وقف مقایسه میان دو طرف نموده‌ایم، یکی را ستایش و دیگری را تحقیر نموده‌ایم، و هرگز در مورد علل اختلاف میان آنها سؤال نکرده‌ایم.

ما بذر ناامیدی را در میان اعراب، با نشان دادن این که آنها در چشمان ما، در مقایسه با اسرائیلی‌ها، از اهمیت کمتری برخوردارند، پاشیده‌ایم..

ما توسط ارزش‌ها و فشارهایمان، اعراب را وادار به انجام اقدامات ناامید کننده، تلاش‌های یأس آور برای خودنمایی، نموده‌ایم. ما آنها را نیمه انسان توصیف نموده و در نتیجه ناگزیر به انجام اقداماتی کرده‌ایم که به صورتی کاملاً روشن مدرکی دال بر نیمه انسان بودن آنها را به ما ارائه می دهند.

ما هرگز در مورد این که چرا اعراب این گونه رفتار نموده‌اند، چرا آنها این چنین فریاد کشیده‌اند، سؤال نکرده‌ایم. ما بر این درک باقی مانده‌ایم که اسرائیل مسئله‌ی مردم یهود را حل کرده است و هرگز بر آن نشده‌ایم که بدانیم چرا اعراب مخالف اسرائیل هستند. ما هرگز تلاش نکرده‌ایم که در مورد علل این که چرا برخی از دولت‌های عربی هنوز فنودال هستند یا چرا دیگر دولت‌ها همواره در معرض کودتاهای دولتی و انقلابات قرار می گیرند، تحقیق کنیم.

ما از قبول این که چیزی مانند امپریالیسم وجود دارد سرباز زده‌ایم و به همین دلیل قادر به شناسایی اصول امپریالیسم و شیوه‌هایش نشده‌ایم.

اساس این امتناع آگاهانه و یا ناآگاهانه در این حقیقت نهفته است که ما از امپریالیسم استفاده می‌کنیم، که ما خودمان مستقیم و یا غیر مستقیم امپریالیسم هستیم. ما چنان به زندگی در یک جامعه‌ی امپریالیستی خو گرفته‌ایم که در حقیقت از ساختار امپریالیستی - به همان شیوه که ما از ساختار امپریالیستی در کشور خودمان آگاه نیستیم - با خبر نیستیم.

یک اسرائیل خوشبخت، و این که نفت اعراب توسط قدرت‌های مهربان کنترل می‌شوند، چیزهای خوبی هستند برای ما. ما توسط ارزش‌ها و مواضعمان راه را برای دخالت‌ها در کشورهای عربی هموار نموده‌ایم و در نتیجه به عدم توسعه‌ی دولت‌های نیرومند، مستقل و مردمی یاری رسانده‌ایم.

در پایان جنگ جهانی اول، پس از "آزادی" دولت‌های عربی از امپراطوری عثمانی، جهان اقتصادی، سیاسی و روانی امپریالیسم روانی دایره‌ای جادویی را گرد اعراب ایجاد نموده است. ایجاد سیستم قیمومیتی خود را بر اساس، بخصوص، تحقیر اعراب پایه گذاری نمود.

از آن زمان به بعد، اعراب کوشیده‌اند، به معنای واقعی، خود را رها سازند، و با اقدامات ناامید کننده‌ی آنها با نفرت بیشتری که به نوبه‌ی خود با افزایش ناامیدی بیشتر مواجه شده برخورد شده است. آنها هنوز با آزادی فاصله زیادی دارند.

امپریالیسم به آن رژیم‌های عربی علاقمند است که یا ضعیف و قابل کنترلند و یا این که آنها خودشان می‌توانند آنها را تقویت نمایند، که آنها نیز به دولت‌های قابل کنترل مبدل می‌شوند. در جمهوری‌ها امپریالیست‌ها به دنبال رژیم‌هایی هستند که می‌توانند آنها را از طریق تهدید و آلت دست قرار دادن‌ها تحت تأثیر قرار دهند. در پادشاهی‌ها، امپریالیست‌ها از شیوخ و پادشاهان از طریق ارائه‌ی پول و کمک به آنها برای حفظ تخت و تاجشان حمایت می‌کنند.

رژیم‌های جمهوری و مردم توسط تحقیر، توهین و استهزای امپریالیسم روانی ضعیف نگاه داشته می‌شوند - و همان کارزار روانی در شیخ نشین‌ها و کشورهای پادشاهی برای نیرومند نگاه داشتن حاکمان علی‌هی جنبش‌های مقاومت به کار گرفته می‌شوند. توسط تضعیف روانی نیروهای پیشرو می‌توان سپس آنها را با کمک پول و وعده‌های کاذب پراکنده نمود.

ما در این امر مشارکت داریم. تا کنون چند بار خنده‌ی تمسخر آمیز خود را نثار کودتاهای دولتی در عراق نفت خیز کرده‌ایم، چگونه به گونه‌ای انحرافی به جنبش‌های مختلف عربی که خود را سوسیالیست می‌نامند خندیده‌ایم.

به عبارت دیگر ما هم زمان با این که از توسعه‌ی کشورهای عربی جلوگیری می‌کنیم، تمام تلاش خود را جهت توسعه‌ی اسرائیل به کار می‌گیریم. ما به اسرائیل کلیه‌ی پشتیبانی‌های ممکن سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را ارائه می‌دهیم - تا آن میزان که حتی زمانی که دولت‌های ما و یا سازمان ملل به خاطر شرم باید اقدامات اسرائیل را محکوم نمایند، ما مردم، به اسرائیل درک و همدردی ارائه داده و به خاطر اقدامات آنها عذر و بهانه می‌آوریم. به باور ما آنچه که سربازان و پلیس اسرائیل علی‌هی اعراب انجام می‌دهند مشروع هستند چرا که ما آنها را به عنوان اقدامی تلافی جویانه علی‌هی اعراب قلمداد می‌کنیم. ما یک بار و برای همیشه تصمیم گرفته‌ایم که اعراب حمله می‌کنند و اسرائیلی‌ها از خود دفاع می‌کنند. ما به دنبال این نیستیم که بدانیم که این ماجرا چگونه آغاز شد، ما همواره بر اساس یک اقدام عربی آغاز می‌کنیم و به همین دلیل همواره موفق می‌شویم که به اقدامات اسرائیل به عنوان طبیعی، قابل احترام، مشروع و ضروری نگاه کنیم.

و ما، جهت نشان دادن این که اسرائیلی‌ها محقند و اعراب در اشتباه، از گمراه کننده ترین و نفرت انگیزترین استدلال امپریالیسم روانی استفاده می‌کنیم: ساختار پارلمانی اسرائیل، تقسیم به ظاهر مساوی درآمد میان آنها، جنگل‌های آنها، زمین‌های کشاورزی و باغ‌های پر تقال که آنها خود را مالک آنها می‌نامند را به میان می‌آوریم.

اگر چه برای هر یک از ما بیهوده بودن چنین استدلالی باید کاملاً آشکار باشد اما به صورتی پیوسته و بدون اعتراض به کار گرفته می‌شود. و نه فقط در مورد مشکل غرب آسیا، در سال ۱۹۶۸ ما در سوئد و بقیه‌ی اروپای غربی شاهد کمپین گسترده‌ای بودیم، برای به رسمیت شناختن سیاسی کشور جدائی طلب بیافرا و در هر مقاله‌ای منش دموکراتیک بیافرا، تحصیلات عالی و مذهب مسیحیت را به منظور برتر ساختن بقیه‌ی نیجریه‌ای‌ها و برای مستحق دانستن آنها برای داشتن دولتی برای خودشان، برجسته نمودیم.

آیا اقدامی مشروع تر است اگر توسط شخصی آموزش دیده تر از فردی با پیشینه‌ی دیگر انجام بشود؟ در سوئد گاهی، زمانی که ما در مورد دیگران و خودمان قضاوت می‌کنیم، این چنین به نظر می‌آید.

بدین ترتیب امپریالیسم روانی در غرب آسیا به دو شیوه، بخشاً توسط تضعیف روحیه‌ی کارگران و حمایت اخلاقی از اسرائیلی‌ها، در به ترتیب، توسعه‌ی کارهایشان و بخشاً توسط توجیه اقدامات اعراب به عنوان شرم آور و اقدامات اسرائیلی‌ها به عنوان مشروع، عمل می‌نماید.

به خاطر این امر، اعراب و اسرائیلی‌ها در تمام موارد از یکدیگر دور شده‌اند. در مورد آنها چنان متفاوت نظر داده می‌شود و در چنان وضعیت کاملاً متفاوتی قرار داده می‌شوند که امکانات آنها جهت برخورد با یکدیگر و قلمداد نمودن یکدیگر به عنوان برابر، تقریباً به صورت کامل، از بین رفته است. ما بدین ترتیب توسط ارزشهایمان مانع از حل مسئله‌ی فلسطین می‌شویم.

ما دولت‌های عربی را بی ثبات و مهاجم نموده‌ایم و همزمان چنان کرده‌ایم که اسرائیل خود را به عنوان ابر مرد قلمداد می‌نماید. ما رهبران عرب را تشویق به انجام وحشتناک ترین جنگ‌ها و اقداماتی ناامیدانه نموده‌ایم و اسرائیلی‌ها را به صهیونیسمی گسترده و چیزی که به نظر انتقامی برای نابود نمودن ترور و توهین‌های نازی‌ها باشد تشویق کرده‌ایم.

مشارکت عاطفی و سیاست به یکدیگر وابسته‌اند. اما یک مشارکت عاطفی که هرگز به کسب دانش اهمیت نمی‌دهد، سیاستی بسیار متزلزل ارائه می‌دهد.

هویت فلسطینی‌ها

افراطی ترین نتیجه‌ی - ارزش‌ها و نابینائی‌های ما خیانت ما به اعراب فلسطینی است. ما هویت آنها را به عنوان یک قوم، حقوق انسانی آنها را برای قانونی نمودن یک استعمار و یک اعلامیه‌ی ناعادلانه‌ی سازمان ملل متحد، دیکته شده از جانب ابرقدرت‌ها، انکار نموده‌ایم.

ما جهت کمک به مردمی مفلوک، مردمی که به ما آن قدر نزدیک بودند که ما می توانستیم خود را با آنها یکسان تلقی کنیم، گروه کوچکی از مردم دور از خود را که نمی شناختیم، قربانی نمودیم.

یکبار دیگر ارزش‌های ما: سفیدها، نزدیکان، حق پیشرفته‌ها. ما تا به آنجا پیش رفتیم که حق فلسطینی‌ها را در این که در کشور خودشان زندگی کنند انکار نموده‌ایم - بیش از این به سختی می توان حق دیگران را مورد تحقیر قرار داد. ما این را که اسرائیلی‌ها اکنون در جایی زندگی می کنند که فلسطینی‌ها در گذشته زندگی می کردند به عنوان امری عادلانه پذیرفته‌ایم.

با توسل به ظاهر سازی، از طریق اعلام این امر که دولت مستقلی به نام فلسطین و به همین دلیل مردم فلسطینی هرگز وجود نداشته‌اند: تلاش نموده‌ایم که خودمان و اسرائیل‌ها را تبرئه نماییم - چرا این پناهنده گان باید دقیقاً در فلسطین زندگی کنند؟ آنها اعرابی هستند مانند اعراب دیگر، و دولت‌های عربی البته به اندازه‌ی کافی فضای آزاد در اختیار دارند. در ضمن اعراب ابتدا در دهه‌های ۶۰۰ به فلسطین آمدند و یهودی‌ها از هزاران سال قبل در آنجا زندگی کرده بودند. علاوه بر این اعراب از کشور به درستی نگهداری نکردند - و ببینید که چگونه سرسبز شده است!

ما چنین کرده‌ایم. با داشتن حق بر روی شیوه‌ی زندگی اشرافیان زندگی دیگران را به بازی گرفته‌ایم. تو گوئی که حق محل اقامت می توانست با رد و بدل نمودن عبارات لغو بشود.

ما احتمالاً این چنین تصور کرده‌ایم. ما از به کار بردن عبارت فلسطینی‌ها دست برداشتیم، "پناهنده گان"، "اعراب" یا "پناهنده گان عرب" را جایگزین آن نمودیم. اگر کسی تصادفاً از آن عبارت لغو شده استفاده کرد ما گفتیم: اما یهودیان همواره در فلسطین زندگی کرده‌اند، آنها نیز باید به همین دلیل فلسطینی نامیده بشوند. - بدین ترتیب عبارت غیر قابل استفاده شد.

ما مسئله‌ی فلسطین را که از ابتدا بر سر مناقشات میان گروه‌های مردمی مختلف در فلسطین بود به این گونه که مسئله بر سر تلاش اسرائیل به خاطر صلح و مرزهای به رسمیت شناخته شده است تفسیر نمودیم.

چه مرزهایی؟ صلح بر اساس شروط چه کسی؟

و ما تحقیر خود را بر روی اردوگاه‌های پناهنده گان، چنان که گوئی ما مردم فلسطین را به اندازه‌ی کافی تخریب نکرده بودیم، سرازیر نمودیم، به آن مردم رانده شده به دلیل این که منفعل و تنبل هستند و تلاش می کنند که با کمک‌های سازمان ملل متحد زندگی کنند تو همین کردیم. ما آنها سرزنش کردیم به خاطر این که نشسته و به "نوا فریبنده"ی رادیو قاهره و سوریه گوش می کنند. ما برای آنها با لحنی تمسخر آمیز دلسوزی کردیم به خاطر این که آنها "امید بیهوده‌ای را" در مورد یک بازگشت احتمالی "تقویت" می کنند. ما آنها را که خود را در واحدهای پارتیزانی سازماندهی و به اسرائیل‌ها حمله کردند مورد لعن و نفرین قرار دادیم و آنها را تروریست‌های عرب، جاسوس و قاتل خواندیم.

با این امپریالیسم روانی، تضعیف کننده و بی هویت کننده، ما نه تنها به استعمارگران یهودی بلکه به خودمان برای پنهان نمودن خیانتمان کمک کرده‌ایم. اسرائیلی‌ها دقیقاً این گونه استدلال می کنند، و ما خود را صرف تبلیغات آنها نموده‌ایم به دلیل این که برای ما بسیار مناسب است.

در سپتامبر ۱۹۶۸ من از Aaron Keddan، یکی از مشاوران Levi Eshkol، شنیدم که گفت: "ما باید، بر اساس نظراتمان، با هویت فلسطینی مخالفت کنیم. ما نیروهای مترقی فلسطینی را، در صورت برقراری تماس با آنها، تقویت نموده و این می توانست به معنای افزایش تهدیدی باشد علیه خود ما."

ائتلاف "کارگران آمریکا علیه جنگ" در همبستگی با کارگران زندانی ایران

"کارگران آمریکا علیه جنگ" ائتلافی از بیش از ۱۹۰ تشکل کارگری در ایالات متحده‌ی آمریکا است که به پایان دادن فوری به جنگ در افغانستان، کاهش هزینه‌های نظامی، هدایت منابع به رفع نیازهای داخلی، و نظامی زدائی از سیاست خارجی ایالات متحده، از جمله پایان دادن به تحریم و تهدید علیه‌ی ایران، متعهد هستند. نامی زیر در دفاع از کارگر زندانی، رضا شهابی و دیگر فعالان کارگری در بند توسط مایکل آیزنشرهماهنگ کننده‌ی کشوری "کارگران آمریکا علیه جنگ" انتشار یافته است.

۲۷ دسامبر ۲۰۱۲

موضوع: رضا شهابی و دیگر رهبران کارگری زندانی را آزاد کنید

من این نامه را به نمایندگی از ائتلاف "کارگران آمریکا علیه جنگ" می نویسم که به تداوم اذیت و آزار فعالین کارگری و نقض فاحش حقوق کارگران در ایران، اعتراض خود را اعلام نمایم. ما کماکان شاهد هستیم که بسیاری از فعالین کارگری در ایران به طرز وحشیانه‌ای مورد اذیت و آزار قرار گرفته و به ناحق در زندان هستند.

من مشخصاً به طور جدی نگران سلامت و تندرستی رضا شهابی هستم. رضا شهابی، عضو هیئت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران، تا کنون بیش از دو سال و نیم می باشد که در زندان به سر می برد. شهابی در طول بازجویی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته بود. او در تاریخ ۲۴ جولای ۲۰۱۲ مورد عمل جراحی در ستون فقرات گردنی قرار گرفت. پزشکان توصیه کرده اند که کمر ایشان نیز باید مورد درمان قرار بگیرد. برخلاف توصیهی پزشکان، شهابی به بند ۳۵۰ زندان اوین در تاریخ ۱۴ آگوست ۲۰۱۲ برگردانده شد. از آن زمان تا کنون، سلامت وی به شدت رو به وخامت گذاشته شده است. در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، رضا شهابی در اعتراض به رفتار تهدید آمیز زندانبانان و هم چنین تداوم عدم درمان مناسب پزشکی دست به اعتصاب غذا زده است. وی هم چنین از مصرف هرگونه داروئی خودداری کرده است.

ما قویاً حبس و احکام ناعادلانهی علیه رضا شهابی و دیگر فعالان کارگری را محکوم می کنیم. ما هم چنین اذیت و آزار مداوم و بازداشت فعالین کارگری در ایران را محکوم می کنیم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط رضا شهابی و کلیهی فعالان کارگری زندانی در ایران، از جمله شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده و پدram نصرالهی، هستیم.

مایکل آیزنشر

هماهنگ کنندهی کشوری

"کارگران آمریکا علیه جنگ"

Michael Eisenscher

National Coordinator

U.S. Labor Against the War (USLAW)

ترجمه و بازتکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

Translated and redistributed by: International Alliance in Support of Workers in Iran (IASWI)

info@workers-iran.org / <http://www.workers-iran.org>

U.S. Labor Against the War (USLAW)

Release Reza Shababi and other detained labor

دستچینی از صفحه فیسبوک توفان

امپریالیستهای غرب از رژیم بشار اسد چه می طلبند؟ کدام انقلاب سوریه؟



امپریالیستهای غرب و در رأس آن آمریکا به رژیم بشار اسد می گویند: زمانی ما از حمایت مالی و معنوی عملیات محیر العقول توسط شیوخ قطر و عربستان و کویت و دولت پان ترکیست ترکیه... علیه رژیم بشار اسد دست برمی داریم که او:
۱ - دولت سوریه از تلاش برای باز پس گرفتن بلندیهای جولان دست بردارد و اشغال بخشی از خاک کشورش توسط اسرائیل صهیونیست را به رسمیت بشناسد.

۲ - از نیروهای مقاومت لبنان و فلسطین حمایت ننماید

۳ - با رژیم ایران همان طور برخورد کند که رژیمهای عربی متحد غرب می نمایند.

۴ - اجازهی مستقر کردن پایگاههای نظامی را به آمریکا و فرانسه... در خاک سوریه دهد.

۵ - روابط سیاسی و اقتصادی با روسیه و چین تحت نظارت آمریکا و متحدینش صورت گیرد. همان طور که رژیم سلطنتی

پهلوی ایران در گذشته عمل می نمود. اگر چنین شود آنها نیز آرام خواهند گرفت و با رژیم سوریه همان رفتار دوستانه ای را خواهند داشت که با شیوخ عرب دارند. البته چنین تضمین هائی فاقد هرگونه اعتبار هستند. مگر قذافی هرآنچه خواستند نپذیرفت و عقب نشینی

نکرد، ولی با این وجود وحشیانه به کشورش حمله کردند و شکمش را بصورت "دموکراتیک" دریدند. طفلی جوجه سیاسیون کاسبکار وطنی که به کمکهای این آدمخواران بین‌المللی چشم دوخته‌اند. در اینجا روی سخن ما با مرتجعان و منرفانیست که بیش‌رمانه "از انقلاب سوریه" سخن می‌گویند و عملاً به چرخ دنده‌ی سیاست امپریالیست‌ها تبدیل شده‌اند. این انقلاب نیست، ضد انقلاب و یک جنگ ویرانگر نیابتی به رهبری امپریالیست آمریکاست. آنچه در سوریه جریان دارد جنگ توده‌های محروم سوریه، جنگی انقلابی که برای استقرار آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال کشور باشد، نیست. این تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا و نوکرانش نظیر ممالک عربی و ترکیه با همدستی سازمان تروریستی و قرون وسطائی القاعده برای سرنگونی رژیم هائی مستقل نظیر رژیم سوریه و برپائی رژیم‌های مزدور نظیر عراق و لیبی و افغانستان است. یعنی رژیمی به مراتب ضد دموکراتیک تر از رژیم سکولار و مستقل بشار است. امپریالیست‌ها می‌خواهند سوریه را تکه پاره کنند و شرایطی مثل لیبی را بر مردم تحمیل نمایند. همه‌ی این تقلاها و کوشش‌های ضد بشری برای تأمین منافع امپریالیست آمریکا در منطقه است. در اینجا باید تضاد فرعی و اصلی را از هم تمیز داد و تمرکز را بر افشای متجاوزین قرار داد. مسبب اصلی اوضاع کنونی، امپریالیست آمریکاست و همه‌ی اسناد منتشره از این سخن می‌گویند. بخش بزرگی و یا اکثریت مردم سوریه به شدت مخالف تجاوز نظامی به کشورشان هستند و رژیم بعث بشار اسد را به آلترناتیوهای مخوف کنونی به رهبری "ارتش آزاد سوریه" ترجیح می‌دهند، بخش کوچکی هم در یکی دو شهر با رژیم مخالفند و با موج همراه شدند و یا گروهی از آنها فریب خوردند و در دام مرتجعین افتادند. در اینجا شعار "نه به این و نه به آن، نه قم خوبه و نه کاشون و لعنت به هردوتاشون" یک شعار ارتجاعی، ظاهراً مستقل و رادیکالیست اما عملاً این شعار به نفع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی و نقض حق حاکمیت ملی سوریه تمام می‌شود، همانطور که در لیبی و عراق و افغانستان شده و نتایج شومش بر کسی پنهان نمی‌باشد. وظیفه‌ی نیروهای انقلابی و مترقی است که ضمن محکوم کردن تجاوز و توطئه علیه‌ی خلق سوریه، هر تغییر و تحول سیاسی را وظیفه‌ی داخلی مردم سوریه تبلیغ کنند و بحران و خونریزی کنونی را نتیجه‌ی سیاست‌های ویرانگر جهانخواران بین‌المللی و آن را شدیداً محکوم نمایند. مسبب اوضاع کنونی امپریالیست آمریکا و متحدین‌اش می‌باشند و جز این نیز نمی‌باشد.

دست امپریالیست‌ها از سوریه کوتاه باد!

[دستیابی از صفحه فیسبوک توفان](#)

چرا این همه دفاع از آزادی نسرین ستوده؟

نامه‌ی کوتاهی از سوی دوست عزیز می‌به دست ما رسیده که پرسشی در مورد دفاع از آزادی نسرین ستوده و تبلیغات عظیمی که در مورد ایشان شده و در عین حال کم لطفی و کم توجهی نسبت به دیگر زحمتکشان و کارگران زندانی طرح کرده و خواهان پاسخی شده است. سؤال این دوست این است آیا اساساً درست است که از خانم ستوده که مورد حمایت امپریالیست‌هاست به دفاع برخاست؟

پاسخ:

به باور ما دفاع از آزادی فوری و بی قید و شرط نسرین ستوده و همه‌ی زندانیان سیاسی وظیفه‌ی تمامی نیروهای مترقی و انقلابی ایران و جهان است. ما سوای این که خانم ستوده و دیگران چه ایدئولوژی دارند بازداشت و زندانی و شکنجه کردن آنها را محکوم می‌کنیم. باید از نسرین ستوده و دیگر زندانیان در بند حمایت کنیم و این را در رسالت خود و نیروهای ترقیخواه بدانیم و نه در رسالت حامیان کذاب زندانیان سیاسی که موافق تحریم‌های جنایتکارانه و تجاوز نظامی به ایران هستند. آمریکا، اسرائیل، اتحادیه‌ی اروپا و متحدینشان با انگیزه‌ی خاص خود و برای اهداف مشخص سیاسی و اقتصادی خود از خانم ستوده و زندانیان سیاسی دفاع می‌کنند و نقض حقوق بشر را محکوم می‌نمایند. آنچه که وظیفه‌ی نیروهای آگاهست نه کنار کشیدن از مبارزه و سکوت در مورد اعتصاب غذای خانم ستوده و امثالهم بلکه شرکت فعال در این مبارزه و برافراشتن پرچم پیکار علیه‌ی هرگونه ستمگری و سرکوب دگراندیشان جامعه و دفاع از حقوق تجزیه ناپذیر بشر است. مبارزه‌ای که در ایران جاریست بسیار گسترده و متنوع می‌باشد و نیروهای امپریالیستی نیز به طرق مختلف، بخشیدن مدال‌های رنگارنگ، اعطای دکترای افتخاری صلح، اهدای جایزه‌ی ساخاروف و... می‌کوشند با محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران و دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق زنان... با مردم همسو و سوار بر جنبش شوند و آن را سرانجام در مسیر اهداف خود سوق دهند.

در اینجا وظیفه‌ی نیروی آگاهست که هوشیارانه عمل نماید ضمن مبارزه برای آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی و محکوم نمودن نقض حقوق بشر در ایران تحریم جنایتکارانه‌ی اقتصادی که آنها نقض کامل حقوق بشر و یک کشتار جمعی است را محکوم نماید و مدام به افشای اجانبی به پردازد که در لباس میش ظاهر شده‌اند.

این یک سر قضیه است، سر دیگر قضیه محکوم کردن نقض حقوق بشر در فلسطین است که تمام کشورهای امپریالیستی سکوت می‌کنند و قدمی در محکومیت کشتار فلسطینی‌ها تحریم و مجازات صهیونیست‌ها بر نمی‌دارند. در اینجا وظیفه‌ی ماست که از خلق فلسطین دفاع کنیم، نقض حقوق بشر را محکوم و رسالت دفاع از حقوق بشر را خود به عهده بگیریم. اما می‌بینید بسیاری از روشنفکران کوتاه بین ما به خاطر افق دید محدودشان و متأثر شدن از تبلیغات رسانه‌های غربی و ضدیت با جمهوری اسلامی در مورد بمباران غزه و کشتار بیش از ۲۰۰ نفر که بیش از ۴۰ نفر آنها کودک بوده است بیش‌رمانه سکوت کرده و وجدانشان به اندازه اعتصاب

غذای خانم ستوده معذب نگشته. اینها همه به این بهانه که جمهوری اسلامی از آن بهره می جوید و "نزاع حماس و فلسطین با اسرائیل به ما مربوط نیست. باید ایران خودمان را به چسبیم و بس!" اما یک انسان آگاه، بیدار وجدان و با شعور و دانا نمی تواند میدان مبارزه را ترک کند و رسالت دفاع از حقوق ملت فلسطین را به سران جمهوری اسلامی بسپرد. امر دفاع از حقوق مردم فلسطین وظیفه اوست و باید ضمن پیشقراول بودن در دفاع از حقوق بشر، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را که هر روزش نقض حقوق بشر در ایران است با تکیه بر تجزیه ناپذیر بودن حقوق بشر محکوم و افشا سازد.

تنها در این صورت است که می توان مبارزه دموکراتیک و دفاع از حقوق بشر را در ایران و در هر کجای جهان به درستی پیشبرد و مچ جنایتکاران و آدمکشانی که با پرچم حقوق بشر به میدان آمده اند را باز کرد

رژیم جمهوری اسلامی مسئول مستقیم مرگ کارگران معدن زغال سنگ طبس است



صحنه‌ای از مراسم تشییع جنازه‌ی ۸ تن از جانباختگان معدن طبس

در روز ۲۸ آذر ماه، ۸ کارگر زحمتکش بر اثر انفجار گاز در عمق ۵۰۰ متری در معدن زغال سنگ طبس جان خود را از دست دادند. اخبار این حادثه‌ی هولناک به سرعت در سراسر ایران از طریق شبکه‌های اجتماعی و زبان به زبان پخش شد و زحمتکشان ایران را به سوگ نشاند. حزب کار ایران (توفان) این فاجعه‌ی دردناک را به خانواده‌ی قربانیان تسلیت گفته و خود را در غم این عزیزان شریک می داند. ما همدردی عمیق خود را به همکاران این جان باختگان و زحمتکشان ایران ابراز می داریم.

به روشنی پیداست که آمار حوادث کار در سراسر ایران سیر صعودی داشته و شرایط کار برای کارگران هر سال بدتر شده است. در سال ۱۳۹۰، بر اثر حوادث کار تعداد بیش از ۱۲۰۰ کارگر جان خود را از دست داده و بیش از ۲۰ هزار نفر مجروح و بعضاً دچار نقص عضو شده‌اند. کارگران و مردم ایران می دانند که فقدان امکانات ایمنی، شرایط بد کار و فشار طاقت فرسا به کارگران برای افزایش شدت کار از جمله علل اصلی وقوع سوانح در محیط کار هستند. به طور مشخص، کارگران معدن زغال سنگ طبس در مورد بدی شرایط کار و غیر امن بودن معدن، بارها به کارفرما و مقامات هشدار داده بودند. در بررسی سوانح کار، کمتر موردی می توان دید که علت اصلی آن بی توجهی کارگر به مسائل ایمنی بوده باشد.

اما علت اصلی بد بودن شرایط کار و فقدان امکانات ایمنی در محیط کار را باید در مسئله‌ی استثمار کارگران و زحمتکشان جستجو کرد. سرمایه‌داری برای افزایش سطح سود بری، سعی می کند که از امکانات ایمنی لازم در محیط کار زده و ساعات و شدت کار را افزایش دهد. با این کار، سرمایه‌دار هرچه بیشتر جیب خود را پر می کند و بر زرق و برق زندگی زانو وار خود می افزاید. در اینجاست که نقش اصلی دولت ظاهر می شود. مقامات و مسئولین دولتی که نمایندگان و مدافعان سرمایه‌داران هستند یک قانون ارتجاعی کار در مجلس خود تصویب می کنند تا دست کارفرما را در ایجاد شرایط برای هر چه استثمار بیشتر باز گذارند، یک ارتش میلیونی بیکاران ایجاد می کنند تا بتوانند کارگران را مجبور کنند با حداقل دستمزد در شرایط بد کار برای ساعات طولانی در دخمه‌های سرمایه‌داران جان بکنند، سپاه و پلیس و نیروی سرکوبگر و زندان راه می اندازند تا اعتصابات و اعتراضات کارگران به وضع موجود و برای افزایش دستمزد و شرایط بهتر کار را سرکوب کنند و فعالین آنها را به زندان بیافکنند و شکنجه کنند، از شکل گرفتن تشکل‌های مستقل کارگری جلوگیری می کنند تا مبادا کارگران بتوانند به قدرت واقعی خود دست یابند و دست چپاولگران را از زندگی خود کوتاه کنند.

و این دولت حامی سرمایه‌دار در مواقعی که فاجعه‌ای وحشتناک مانند جان باختن کارگران معدن طبس به وقوع می پیوندد نه تنها کارفرما را مورد تعقیب قرار نمی دهد بلکه علل و عوامل اصلی حادثه را از انظار عمومی پنهان نگاه داشته و مسئولین رده‌ی پائین و حتی کارگران قربانی را مقصر اصلی معرفی می نماید.

در دولتی که مقامات بالای آن، آفازده‌های آن، مسئولان آن و رؤسای آن مشغول کلاهبرداری و دزدی و رشوه خواری میلیاردی بوده و همگی حامی و شریک سرمایه‌داران باشند، در چنین دولتی حوادثی مرگبار هم چون انفجار معدن زغال در طبس اجتناب ناپذیراند. بر پیشانی چنین رژیمی، بی ارزشی جان انسان‌های زحمتکش حک شده است. و این است رژیم جمهوری اسلامی!

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی مسبب مرگ ۸ کارگر معدن طبس و بیش از ۱۲۰۰ کارگر دیگر تنها در سال ۱۳۹۰ در سراسر ایران است.

حزب کار ایران (توفان) جنایات رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را محکوم نموده و از زحمتکشان می خواهد هرچه بیشتر و به هر شکل ممکن خشم و انزجار و اعتراض خود را ابراز دارند. راه مقابله با رژیم چپاول گر جمهوری اسلامی، تشدید مبارزه، اتحاد و همبستگی زحمتکشان و ایجاد تشکل‌های مستقل و سراسری است.

نگ و نفرت بر رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی!

توفان شماره ۱۵۴ دی ماه ۱۳۹۰ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توییتر دیدن کنید.

